



الگوی سنجش جامعه‌پذیری ارزش‌های انقلاب اسلامی در ارتقاء ثبات اجتماعی سیاسی

علی حمزه‌پور^۱ | احمد بخشایش اردستانی^۲ | سید مصطفی ابطحی^۳ | محمد توحیدفام^{۴*}

چکیده

انتقال ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی طی فرایندی روی می‌دهد که اصطلاحاً «جامعه‌پذیری» نامیده می‌شود. اگرچه جامعه‌پذیری در مراحل مختلف خود از روند متفاوتی برخوردار است، اما دائمی است. مهمترین کارکرد جامعه‌پذیری، حاکمیت ارزش‌ها بر کنش‌های اجتماعی اعضای جامعه است. ارزش‌های هر جامعه‌ای از طریق فرایند جامعه‌پذیری، حفظ و ارتقاء می‌یابد. نهادهای متولی امر جامعه‌پذیری طیفی را از خانواده، مدرسه، دانشگاه، رسانه و ... را شامل می‌شود که هر یک در امر جامعه‌پذیری به ایفای کار ویژه خود می‌پردازند. با عنایت به تجربه موفق جامعه‌پذیری ارزش‌های انقلاب اسلامی در ایران اسلامی و نیز بروز برخی چالش‌ها در دهه‌های اخیر در جهت آسیب‌رسانی به این روند، ناشی از برخی سوء تفاهم‌ها، هجوم تبلیغاتی دشمنان، سوء عملکردها و سوء کارکردها، که تداوم آن می‌تواند منجر به بی‌ثباتی‌های اجتماعی و سیاسی گردد؛ در این مقاله با تمرکز بر نقش و کارکرد جامعه‌پذیری، تلاش شده است پاسخ سوال اصلی مبنی بر اینکه: «الگوی سنجش جامعه‌پذیر نمودن ارزش‌های انقلاب اسلامی، در ارتقاء ثبات اجتماعی سیاسی چگونه قابل تبیین است؟» با روش توصیفی-تحلیلی پاسخ داده شود. بر اساس الگوی پیشنهادی، برای سنجش جامعه‌پذیری سیاسی (در اینجا ارزش‌های اسلامی)، لازم است حداقل سه سطح هنجارها، ساختارها و رفتارهای اجتماعی در جهت پنج هدف عملیاتی حفظ و نگهداری الگو، دستیابی به هدف، تطبیق یا سازواری، یکپارچگی و گمارش سیاسی؛ مورد پیمایش قرارگیرد.

کلیدواژه‌ها: الگو، جامعه‌پذیری، ارزش‌های انقلاب اسلامی، ثبات اجتماعی سیاسی

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. نویسنده مسئول: استاد گروه اندیشه سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران
ahm.bakhsheystardestani@iauctb.ac.ir
۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده گروه حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
۴. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

مقدمه

با عنایت به اینکه جامعه‌پذیری روندی آموزشی است که به انتقال هنجارها و رفتار پذیرفتنی نظام سیاسی مستقری، از نسلی به نسل دیگر کمک می‌کند. بنابراین هدف جامعه‌پذیری سیاسی تربیت یا پرورش افراد به صورتی است که اعضای کارآمد نظام سیاسی باشند. (عالم، ۱۳۸۰: ۱۱۷)

تحقق اهداف ملی در کشورها، منوط به تحقق بهینه جامعه‌پذیری در جهت آرمان‌ها و ارزش‌های کلان ملی می‌باشد. در جمهوری اسلامی ایران، در طول چهار دهه گذشته علیرغم تحمل مشکلات متعدد در وضعیت‌های مختلف اعم از دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، تحریم‌های بین‌المللی و ... همواره در صحنه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی با هدف حمایت و پشتیبانی از تحقق منافع ملی و آرمان‌ها و ارزش‌های والای انسانی و اسلامی جامعه‌پذیری انقلاب اسلامی محقق شده است. بی‌تردید یکی از مهمترین کارویژه‌های دولت‌های مدرن در درون یک کشور و یا محیط اجتماعی سیاسی، تلاش در جهت حفظ و سپس انتقال و گسترش ارزش‌های سیاسی و اجتماعی نظام سیاسی خویش به نسل‌های بعدی است که در صورت بی‌توجهی به این مهم، تداوم کارکردی نظام سیاسی مذکور با مشکل مواجه می‌گردد. فراتر از تغییرات و تعدیلهای طبیعی در روند انتقال نسلی، روندهای جامعه‌پذیری انقلاب اسلامی چه بسا سیر صعودی، نزولی و یا خنثی داشته باشند و متاثر از لایه‌های گوناگونی در لایه‌های زیرین با روندهای جزئی و کوچک چه بسا مربوط به قشرهای خاصی از جامعه و رویدادهای مربوط به آن‌ها باشد و یا تحت تاثیر فراروندها در لایه‌های بالاتر، با روندهای کلی تر که از برابند یا پیوند چند روند جزئی تر شکل گرفته‌اند، می‌باشند.

جامعه‌پذیری یا تغییر در اجتماعات انسانی گاه در اثر کنش و واکنش‌های محیطی در زمان کوتاه و محسوس صورت می‌پذیرد و گاهی در بستر زمان طولانی و به صورت نامحسوس حادث می‌شود. مانند واکنش‌های محیطی جانداران و یا تغییر در ساختار جسمی آنان در طول سال‌های متمادی و بلکه قرن‌ها در اثر تغییر در نوع خواسته‌ها، تامین منابع مورد نیاز، تعاملات و ... همانگونه که یک کودک در فرایند رشد اجتماعی خود در کنار خانواده و به ویژه تحت تاثیر تعلیمات مادر خود و نیز کنترل پدر خانواده، جامعه‌پذیر می‌گردد، جوامع کوچک نیز در مقابل جوامع بزرگتر مانند خانواده در مقابل محله، محله در مقابل روستا، و همین‌طور شهر، استان، کشور، منطقه و

جهان، تحت تاثیر بزرگان جامعه، آموزش‌های رسمی و غیر رسمی اجتماعی و نیز هنجارها و قوانین کنترل‌کننده اجتماعی اعم از ایجابی و سلبی بطور دائم در حال تغییر می‌باشند. ایجاد هر گونه مانع در فرایند جامعه‌پذیری اعم از آموزش و انتقال هنجارها و یا کنترل اجتماعی از طریق مشوقها و یا مجازات‌های اجتماعی می‌تواند روند جامعه‌پذیری را دچار اخلال نماید. عدم هنجارپذیری جامعه منجر به تعمیق هنجارپریشی و وضعیت آنومیک در جامعه خواهد شد. هدف نهایی جامعه‌پذیری سیاسی تبعیت از قوانین، ایفای نقش خود، بقاء، استمرار و ثبات نظام سیاسی در بستر ارزش‌های سیاسی می‌باشد.

بیان مساله

با شناسایی، پایش و پردازش روندهای حیاتی منبث از متغیرهای کلیدی و تغییرات پیوسته و منظم جامعه‌پذیری انقلاب اسلامی در بستر چهار دهه گذشته انقلاب اسلامی، می‌توان با برشماری عوامل و مولفه‌های تاثیرگذار، تصاویر و شرایط محتمل که در آینده با آن‌ها روبرو خواهیم شد، را به‌صورت واقع‌بینانه ترسیم نمود. روند پژوهی مذکور می‌تواند ضمن شناسایی جهت‌گیری‌های آینده با کشف چستی علت‌های بروز و سرعت توسعه و پیامدهای احتمالی جامعه‌پذیری انقلاب اسلامی در جهت تمهیداتی برای تغییر در آینده، تجویز و ارائه راهکارهای لازم در تقویت جامعه‌پذیری انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از فرصت‌ها و رفع موانع و چالش‌های آن اقدام نمود. فرایند جامعه‌پذیری در دوره‌هایی از تاریخ تحولات جامعه ایران با فراز و نشیب‌های زیادی روبرو بوده به گونه‌ای که به ویژه در دوره معاصر اوج این مسئله را در رژیم شاهنشاهی منتسب به نظام سلطه جهانی و در نهایت سرنگونی آن و پیروزی انقلاب اسلامی شاهد بودیم.

اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیری مفهومی است که به توصیف و تبیین چگونگی رفتارهایی می‌پردازد که فرد را قادر می‌سازد تا با فرهنگ جامعه خودش سازش یابد. در واقع، جامعه‌پذیری «فرآیندی است که بر اساس آن، فرد به اکتساب قوانین، رفتار و نظام باورها و باوردهای جامعه یا گروه مشخصی دست می‌یابد تا بتواند در درون آن جامعه زندگی کند». در جامعه‌پذیری، جامعه به القای ارزش‌ها و هنجارهای خویش به افراد نائل می‌آید. از طریق اجتماعی شدن، فرد شیوه‌های زندگی جامعه خود را فرا می‌گیرد؛ شخصیتی کسب می‌کند و آمادگی رفتار به‌عنوان عضوی از

یک جامعه را پیدا می‌کند. او یاد می‌گیرد خودش را با سیستم جدید انطباق داده و رفتاری مطابق با انتظارات جامعه انجام دهد. در واقع، انسان در فرآیند جامعه‌پذیری است که از طریق کنش‌های متقابل اجتماعی، شیوه راه رفتن و گفتن را می‌آموزد و به تدریج به کسب تجربه‌های مختلف می‌پردازد. در این میان، جامعه نه تنها برای بقای خود، افراد جامعه را به شیوه‌های گوناگون آموزش می‌دهد تا آنها نمادها، الگوها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را در روابط متقابل خود به کار بگیرند، بلکه در تلاش است تا با دیگرگونی‌هایی که در نظام اجتماعی و ترکیب افراد جامعه به علت مرگ و میر، زاد و ولد و مهاجرت رخ می‌دهد، به خودسازی و نوسازی خویش بپردازد تا از این طریق، درونی شدن عناصر اجتماعی در افراد جامعه امکان‌پذیر شود. برای اینکه جامعه دارای انسجام و دوامی معقول باشد، باید دارای اجماع و وفاق کافی باشد. انسجام و دوام بیشتر جامعه بستگی به میزان جامعه‌پذیری افراد دارد. اگر جامعه عناصر اجتماعی و فرهنگی خود را در مسیر خواسته‌های اجتماعی - اقتصادی افراد جامعه قرار دهد و با نیازهای آنها همگامی کند، آموزش و جامعه‌پذیری افراد به سهولت انجام می‌شود، در غیر این صورت، ناسازگاری‌ها و ناکامی‌ها بروز خواهند کرد.

پیدایش انقلاب اسلامی که از متن مردم و بر اساس خواست آنان شکل گرفت، الگویی از انطباق اهداف ملت - دولت در یک محیط جغرافیایی در قرن بیستم به شمار آمد و روز به روز منجر به شکوفایی بیشتر درونی و مقاومت، صیانت بیشتر در مقابل دشمنان خارجی و تحقق جامعه‌پذیری مطلوب ارزش‌های انقلاب اسلامی گردید. با عنایت به تجربه موفق جامعه‌پذیری ارزش‌های انقلاب اسلامی در ایران اسلامی و نیز بروز برخی چالش‌ها در دهه‌های اخیر در جهت آسیب‌رسانی به این روند، ناشی از برخی سوء تفاهم‌ها، هجمه تبلیغاتی دشمنان، سوء عملکردها و سوء کارکردها، که تداوم آن می‌تواند منجر به تغییرات اساسی در تخریب و کاهش ثبات نظام اجتماعی و سیاسی گردد؛ لازم است با بهره‌گیری از تجربه موفق در ساخت اجتماعی (آشکار و پنهان)، مظاهر جمعی و کنش‌های اجتماعی گذشته، نسبت به بازسازی و ترمیم آن نائل گردیم.

از آنجا که بدون اتکا به جامعه‌پذیری، امکان تحقق هیچ یک از طرح‌های ملی و به ویژه راهبردهای اساسی همه جانبه و نیازمند عزم ملی، نخواهد بود، مسئله تحقیق آن است که روند جامعه‌پذیری ارزش‌های انقلاب اسلامی در جامعه ایران در مواردی دچار اختلال شده و تداوم آن

می‌تواند منجر به بحران اجتماعی شدن و تحت الشعاع قرار گرفتن ثبات نظام اجتماعی و سیاسی گردد. لذا سوال اصلی پژوهش عبارت است از: الگوی سنجش جامعه‌پذیری ارزش‌های انقلاب اسلامی در ثبات اجتماعی سیاسی، چگونه قابل تبیین است؟ روش تحقیق توصیفی-تحلیلی با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و اسنادی خواهد بود.

اهمیت و ضرورت

ممکن است در روند جامعه‌پذیری نارسایی‌هایی پدید آید، از جمله آنکه ممکن است جامعه‌پذیری به شکلی تام و تمام در خصوص یک فرد صورت نپذیرد، فرد نتواند همه آنچه را که به او منتقل می‌شود فرا بگیرد یا آن را درونی کند و یا به عمد از معیارهای جامعه پیروی نکند. بنابراین تصور تحقق کامل جامعه‌پذیری، حتی اگر همه عوامل جامعه‌پذیری کامل عمل کنند آشکارا نادرست است، زیرا اندیشمندان رشته‌های متفاوت علوم اجتماعی به وجود نارسایی‌های گسترده و عمیق در بسترهای گوناگون اعمال فرایند جامعه‌پذیری در جوامع مختلف اذعان دارند و اعتراف می‌کنند که وجود این نارسایی‌ها، زمینه‌ساز جدی پیدایش کجروی در جامعه است.

با شناسایی، پایش و پردازش روندهای حیاتی منبعث از متغیرهای کلیدی و تغییرات پیوسته و منظم جامعه‌پذیری ارزش‌های انقلاب اسلامی در بستر چهار دهه گذشته انقلاب اسلامی، می‌توان با برشماری عوامل و مولفه‌های تاثیرگذار، تصاویر و شرایط محتمل که در آینده با آن‌ها روبرو خواهیم شد، را به صورت واقع بینانه ترسیم نمود. روند پژوهی مذکور می‌تواند ضمن شناسایی جهت‌گیری‌های آینده با کشف چیرستی علت‌های بروز و سرعت توسعه و پیامدهای احتمالی جامعه‌پذیری انقلاب اسلامی در جهت تمهیداتی برای تغییر در آینده، تجویز و ارائه راهکارهای لازم در تقویت جامعه‌پذیری ارزش‌های انقلاب اسلامی در محیط‌های آموزشی، با بهره‌گیری از فرصت‌ها و رفع موانع و چالش‌های آن اقدام نمود.

تعاریف عملیاتی واژگان

جامعه‌پذیری (Socialization): جامعه‌پذیری، کنش متقابل اجتماعی است. کنش متقابل اجتماعی بر حسب ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی خاص هر جامعه رخ می‌دهد. بنابراین، محتوای جامعه‌پذیری و الگوهای شخصیتی که از تجربه مشترک جامعه‌پذیری در یک فرهنگ خاص ناشی می‌شود، از جامعه‌ای تا جامعه دیگر متفاوت است. (یان، ۱۳۷۲: ۱۱۳) جامعه‌پذیری یا

اجتماعی شدن، از نظر لغوی به معنای انطباق با جامعه و آشناسازی با جامعه است. (حق‌شناس، ۱۳۸۷: ۸۴۲)، در جامعه‌شناسی این مفهوم به فرایندی اطلاق می‌شود که به موجب آن افراد ویژگی‌هایی را که شایسته عضویت آن‌ها در جامعه است را کسب می‌کنند. (Scruton, ۲۰۰۷: ۶۴۹) به عبارت دیگر جامعه‌پذیری نوعی فرایند کنش متقابل اجتماعی است که در خلال آن فرد هنجارها، ارزش‌ها و دیگر عناصر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موجود در گروه یا محیط پیرامون خود را فرا گرفته، درونی کرده و آن را با شخصیت خود یگانه می‌سازد. (سلیمی، ۱۳۸۵: ۱۴۴)

از مجموع تعاریف ارائه شده در مورد جامعه‌پذیری می‌توان به عناصر مشترکی دست یافت:

۱. جامعه‌پذیری فرایند است؛
۲. این فرایند، اجتماعی است یعنی در برقراری کنش متقابل با دیگران به ظهور می‌رسد؛
۳. مستمر و دائمی است، به گونه‌ای که از آغاز زندگی فرد تا آخر عمر او ادامه می‌یابد؛
۴. طی این فرایند مهارت‌های زندگی و حرفه‌ای درونی می‌شوند؛
۵. افراد طی آن برای عملکرد به عنوان یک فرد اجتماعی آماده می‌شوند؛
۶. با ارزش‌ها، الگوها، باورها و شاخص‌های فرهنگی آشنا می‌شوند؛
۷. فراگیری حدود انتظار هر گروه اجتماعی از مشاغل مختلف مانند تفاوتی که از حدود انتظار از هر قشر و صنف وجود دارد، انجام می‌گیرد.

لذا تعریف جامعی که می‌توان با بهره‌گیری از همه تعاریف موجود ارائه نمود عبارت است از: «جامعه‌پذیری، فرایند مستمر گفتگوی تعاملی، توافق جمعی و کنش متقابل اجتماعی، از طریق کسب دانش و مهارت‌های مورد نیاز زیستن در جامعه، آشناسازی، همسازی، هماهنگی، متعادل‌سازی، انطباق، درونی‌سازی و فرهنگ‌سازی به منظور حاکمیت هنجارها، ارزش‌ها، الگوهای رفتاری و قوانین جامعه بر کنش‌های اجتماعی، ساخت شخصیت و هویت اجتماعی و ایفای نقش و کارکرد اجتماعی و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر و تضمین بقای جامعه در تسلسل تاریخی می‌باشد.»

عناصر جامعه‌پذیری (Elements of Socialization): از دیدگاه گی‌روشه، سه عنصر در جامعه‌پذیری تأثیرگذار است: الف) اخذ فرهنگ: معارف و مدل‌ها، ارزش‌ها و نمادها و به‌طور خلاصه شیوه‌های عمل، تفکر و احساس خاص.

ب) یگانگی فرهنگ با شخصیت: عناصر نظام اجتماعی و فرهنگ، جزئی از ساخت شخصیت انسان می‌شود و با آن یگانگی پیدا می‌کند.

ج) تطابق با محیط اجتماعی: فرهنگ و نظام اجتماعی به اصول اخلاقی، قواعد آگاهی و شعور و همچنین شیوه‌های طبیعی یا بهنجار مبدل می‌شوند. (روشه، ۱۳۷۹: ۱۴۰-۱۳۷)

جامعه‌پذیری سیاسی (Political Socialization): بی‌تردید یکی از مهمترین

کارویژه‌های دولت‌های مدرن در درون یک کشور و یا محیط اجتماعی سیاسی، تلاش در جهت حفظ و سپس انتقال و گسترش ارزش‌های سیاسی و اجتماعی نظام سیاسی خویش به نسل‌های بعدی می‌باشد که در صورت بی‌توجهی به این مهم، تداوم کارکردی نظام سیاسی مذکور با مشکل مواجه می‌گردد؛ این فرایند اصطلاحاً جامعه‌پذیری (سیاسی) نامیده می‌شود. (خواجه سروی، ۱۳۹۴: ۳۲)

جامعه‌پذیری یا فرهنگ‌پذیری سیاسی فرایندی است که بر اساس آن جامعه‌گرایش‌ها، نگرش‌ها، دانش‌ها و اطلاعات و خلاصه ارزش‌ها و معیارهای سیاسی خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند. در واقع جامعه‌پذیری سیاسی یکی از ابعاد فرعی فرهنگ در سطح جامعه به شمار می‌آید و از آن جدا نیست ولی در عین حال با آن تفاوت دارد. همانطور که جامعه‌پذیری فرهنگی در جامعه به فراگردی گفته می‌شود که بر اساس آن فرد یا ساخت‌های عقیدتی- نظری و الگوهای رفتاری فرهنگ در جامعه خویش آشنا می‌شود و با آنها ارتباط برقرار می‌کند، جامعه‌پذیری سیاسی نیز که یکی از ابعاد نوعی فرهنگ کلی جامعه است، به معنی وسیع فراگردی است که یک جامعه از طریق آن فرهنگ سیاسی خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند (مهرداد، ۱۳۷۶: ۱۷) از ابعاد مهم جامعه‌پذیری که مورد نظر دولت‌هاست جامعه‌پذیری سیاسی است. جامعه‌پذیری سیاسی روندی آموزشی است که به انتقال هنجارها و رفتارهای پذیرفتنی نظام سیاسی مستقر، از نسلی به نسل دیگر کمک می‌کند و هدف از آن تربیت یا پرورش افراد به‌صورتی است که اعضای کارآمد جامعه سیاسی باشند. (عالم، ۱۳۷۳: ۱۱۷) به عقیده سیگل جامعه‌پذیری سیاسی یادگیری تدریجی هنجارها، ایستارها و رفتار قابل قبول برای یک نظام سیاسی در حال تغییر است. آلموند و پاول معتقدند جامعه‌پذیری سیاسی روند حفظ یا دگرگونی فرهنگ‌های سیاسی است. بنا به این روند افراد وارد فرهنگ سیاسی می‌شوند و سمتگیری‌هایشان نسبت به هدف‌های سیاسی شکل می‌گیرد. نولی معتقد است جامعه‌پذیری به‌طور کلی به معنی روندی است که بدان وسیله اعضای یک جامعه

ارزش‌های گوناگون فیزیکی، فرهنگی، تکنولوژیک و زیبایی شناختی جامعه را طی دوره طولانی اغلب در سراسر زندگی به تدریج درونی و از آن خود می‌کنند. دیوید ایستون جامعه‌پذیری سیاسی را روند توسعه‌ای می‌داند که به وسیله آن افراد سمتگیری سیاسی و الگوی رفتار به دست می‌آورند. وی تاکید می‌کند جامعه‌پذیری سیاسی مهمترین پیوندی است که میان نظام اجتماعی و نظام سیاسی وجود دارد. (آلموند و پاول، ۱۳۷۵: ۷۹)

فرایند جامعه‌پذیری (Process of Socialization): جامعه‌پذیری در دو مرحله

کلی صورت می‌پذیرد:

الف) جامعه‌پذیری نخستین (Primary Socialization)؛ فرایندی است که میان فرد و گروهی که با وی در تماس نزدیک و صمیمی هستند صورت می‌گیرد و غالباً در سال‌های اولیه زندگی، رخ می‌دهد. عوامل اصلی این مرحله خانواده و گروه همسالان هستند.

ب) جامعه‌پذیری ثانوی یا مجدد (Secondary Socialization)؛ این فرایند در وضعیت‌های رسمی‌تر روی می‌دهد ولی هیچ‌یک از این وضعیت‌ها شخصی نیست. در این مرحله عوامل جامعه‌پذیری بخشی از مسولیت‌های خانواده را به عهده می‌گیرند. عوامل اصلی در این مرحله مدرسه و رسانه‌های ارتباط جمعی هستند. (ستوده، ۱۳۷۶: ۱۰۲)

جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی (Social Control): جامعه‌پذیری و کنترل

اجتماعی هر دو از وسایل تحقق نظم اجتماعی و مکمل یکدیگر هستند. در جامعه‌پذیری معیارهای جامعه به افراد آموزش داده می‌شود و سپس جامعه از طریق کنترل اجتماعی نظارت دایمی بر رفتار افراد برقرار می‌کند که مطابق با معیارهای جامعه رفتار نمایند. کنترل اجتماعی مربوط است به تنظیم رفتار افراد بالغی که مرحله جامعه‌پذیری را گذرانده‌اند ولی هنوز هم گرایش به عدول از تطابق با ملاک‌های هنجاری جامعه دارند. (سلیمی، ۱۳۸۵: ۴۵۶)

بخش اول - جامعه‌پذیری و ثبات اجتماعی سیاسی

جامعه‌پذیری سیاسی از اوان زندگی به تدریج شکل گرفته و در مرحله نوجوانی و جوانی به شکل کامل خود نزدیک شده که در این میان، جوانان و نوع جامعه‌پذیری آنها نسبت به نظام سیاسی از اولویت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود چرا که جامعه‌پذیری سیاسی آنها در این

مرحله از نوعی آگاهی برخوردار می‌باشد و این روند ممکن است در سراسر زندگی یک فرد نسبت به نظام سیاسی خویش، تداوم یابد. (خواجه سروی: ۱۳۹۴: ۳۳-۳۲) لذا سوء کارکرد ناشی از این موضوع، می‌تواند منجر به بی‌ثباتی‌های اجتماعی و سیاسی به شرح ذیل گردد:

الف - بی‌ثباتی‌های اجتماعی

وضعیت آنومیک و کج روی در جامعه

ممکن است در روند جامعه‌پذیری نارسایی‌هایی پدید آید. از جمله آنکه ممکن است جامعه‌پذیری به شکلی تام و تمام در خصوص یک فرد صورت نپذیرد، فرد نتواند همه آنچه را که به او منتقل می‌شود فرا بگیرد یا آن را درونی کند و یا به عمد از معیارهای جامعه پیروی نکند. بنابراین تصور تحقق کامل جامعه‌پذیری، حتی اگر همه عوامل جامعه‌پذیری کامل عمل کنند آشکارا نادرست است، زیرا اندیشمندان رشته‌های متفاوت علوم اجتماعی به وجود نارسایی‌های گسترده و عمیق در بسترهای گوناگون اعمال فرایند جامعه‌پذیری در جوامع مختلف اذعان دارند و اعتراف می‌کنند که وجود این نارسایی‌ها، زمینه‌ساز جدی پیدایش کج‌روی در جامعه است. (ستوده و همکاران، ۱۳۷۶: ۹۴) فرایند تربیتی اگر در جامعه درست انجام نشود، قطعاً منجر به تعمیق هنجارپریشی و وضعیت آنومیک در جامعه خواهد شد. اگر فرد نتواند در مرحله هنجارپذیری هنجارهای جامعه را برای خود درونی کند، در آینده شکاف هنجارها و انتظارات خود را با روی آوردن به فرهنگ زیرزمینی جبران می‌کند. شاید علت افزایش فرهنگ زیرزمینی و زیست غیررسمی جامعه امروز ناشی از خلأهایی باشد که در سال‌های گذشته فرایند جامعه‌پذیری با آن مواجه بوده است. (تاج‌الدین، ۱۳۹۶: ۷۲)

تخریب نظام اجتماعی

همانگونه که یکی از اهداف جامعه‌پذیری کنترل اجتماعی، مهار تمایلات بالقوه سرکش و ضد اجتماعی و تضمین بقا و استمرار نظام اجتماعی است. بدون جامعه‌پذیری عمیق و همه‌جانبه، هیچ نظام اجتماعی و فرهنگی‌ای - هر قدر قدرتمند، متنفذ، با سابقه و پرگستره - نمی‌تواند به صرف توسل به روش‌های کنترل و نظارت و اعمال سیاست‌های تشویقی و تنبیهی، افراد را به انجام

وظایف محول، تأمین انتظارات و بازداشتن از تمرد و انحراف وا دارد. (شرف‌الدین، ۱۳۸۷: ۱۸۲) و بدون برخورداری از آن، ادامه زیست اجتماعی به مخاطره می‌افتد. (شرف‌الدین، ۱۳۸۷: ۱۸۶-۱۸۴)

ضعف در نظم و کنترل اجتماعی

نظم اجتماعی گاهی ممکن است ناظر به وجود کنترل دقیق و مهار در جامعه باشد؛ به گونه‌ای که از هر گونه رفتار و کنش آنی و ناگهانی و یا هر حرکت خشونت‌آمیز در زندگی اجتماعی ممانعت به عمل آمده و از بروز آن جلوگیری شود. در این اصطلاح، آنگاه که کلمه نظم به کار می‌رود نمایانگر آن است که دستگاه کنترل اجتماعی، کنش‌های اعضای جامعه را به دقت زیر نظر گرفته و با روش‌ها و شیوه‌های خاصی مانع از بروز رفتارهای ناپه‌نجا می‌شود. بنابراین، وقتی از نظم اجتماعی سخن گفته می‌شود، منظور آن است که کنش‌های اعضای جامعه به صورت خاصی در تعامل با یکدیگر شکل می‌گیرد، بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارد و در این فرآیند، یکدیگر را تکمیل می‌کنند. از طرفی دیگر، نظم اجتماعی گاهی به این معنا است که حیات اجتماعی به گونه‌ای است که امکان پیش‌بینی در زندگی اجتماعی را فراهم می‌سازد؛ زیرا انسان‌ها وقتی وارد تعامل با دیگران می‌شوند که انتظاراتشان از یکدیگر مشخص باشد. وقتی انتظارات مشخص باشد، تا حد زیادی می‌توان انتظار داشت که چه رفتارهایی در برابر هم خواهند داشت و در نتیجه، امکان پیش‌بینی در زندگی اجتماعی فراهم می‌شود. همچنین نظم اجتماعی گاهی ممکن است اشاره به مفهوم «سازگاری» داشته باشد. به این معنا که اعضا در تعامل متعادل و سازگار با هم و عاری از تضادها و تنش‌های اجتماعی در کنار یکدیگر زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند. «ثبات و دوام» نیز معنای دیگری است که با نظم اجتماعی هم‌سنخ و همراه است. بیرو در مورد نظم معتقد است: «نظم به وسیله اطاعت و تبعیت همگان از هنجارها، قوانین و ارزش‌هایی که اساس و قوام جامعه به آنها بستگی دارد حاصل می‌شود و اصولاً نظم در این نگاه، حاصل همان تبعیت و فرمان‌برداری است. پس نظم می‌تواند اشاره به مشخص بودن همه نهادها و کارکردهای لازم آنها داشته باشد که در راستای حیات و مناسبات اجتماعی شکل گرفته‌اند. (حسامی، ۱۳۸۸: ۳۱-۱۲). رفتار نامنظم و خلاف قاعده، معمولاً از انگیزه‌های ناگهانی یا محرک آنی ناشی می‌شود. چنین رفتاری، نتایج و خشنودی‌های آتی را در مقابل لذات و رضایتمندی‌های آتی و گذرا، نادیده می‌گیرد. بر عکس،

رفتار مبتنی بر نظم و انضباط، به منظور پذیرش اجتماعی یا برای دستیابی به یک هدف آتی، خشنودی های آتی و گذرا را به تعویق انداخته، آنها را تعدیل و تهدید می کند. خلاصه انضباطی که طی فراگرد اجتماعی شدن در رفتار ایجاد می شود، ممکن است چنان نافذ و عمیق باشد، که حتی اعمال فیزیولوژی را تغییر دهد. برخی افراد، بنا به عادت زود از خواب بیدار می شوند، یا برخی افراد طوری بار می آیند که از لحاظ جسمی آمادگی ارتکاب اعمال منع شده اجتماعی را ندارند. (علاقه بند، ۱۳۸۰: ۵۰) از کارکردهای جامعه پذیری، کنترل کشش ها و خواسته های ناهمسو و ناهمخوان با جامعه است (شرف الدین، ۱۳۹۲: ۱۸۲) لذا یکی از هدف های عمده فرایند اجتماعی شدن، باید عبارت باشد از ادغام موازین و ارزش های گروهی در وجدان های انفرادی به نحوی که اعضای جامعه، ارزش های گروهی را نه به عنوان معیارهای تحمیلی از خارج، بلکه به عنوان ارزش ها و معیارهای شخصی خویش نیز بپذیرند. هیچ اجتماعی تاکنون قادر نبوده است این هدف را به طور کامل تحقق بخشد، ولی هر جامعه، انسانی دست کم برای نزدیک شدن به آن باید حداکثر تلاش را به عمل آورد. در برابر این هدف هیچ چیز دیگری وجود نخواهد داشت مگر هرج و مرج و از هم گسیختگی شیرازه جامعه. (لنسکی و لنسکی، ۱۳۶۹: ۳۰) پارسونز، جامعه پذیری و کنترل اجتماعی را به عنوان ساز و کارهای ایجاد یگانگی بین نظام شخصیت و نظام اجتماعی در نظر می گیرد که تعادل را تقویت می نمایند. (ترنر، ۱۳۷۳: ۵۶) و معتقد است افراد هر جامعه معمولاً دارای هنجارهای اخلاقی مشترکی هستند و انتظار دارند همگی نسبت به این معیارها وفادار بمانند. اگر تمام افراد جامعه این معیارهای اخلاقی مشترک را پذیرفته و آن را حفظ کنند، آن جامعه دارای نظم خواهد شد. (محمدی اصل، ۱۳۸۶: ۹۰). بنابراین، برای اینکه جامعه استوار و پایدار بماند باید از نظم اجتماعی برخوردار باشد و نظم اجتماعی نیز مستلزم کنترل اجتماعی است. (علاقه بند، ۱۳۸۰: ۱۱۱)

ب- بی ثباتی های سیاسی

ایجاد شکاف نسلی در ناکارآمدی و بقا

از آنجا که یکی از اهداف مهم جامعه پذیری سیاسی انتقال هنجارها و رفتارهای پذیرفتنی نظام سیاسی مستقر، از نسلی به نسل دیگر کمک می کند و هدف از آن تربیت یا پرورش افراد

به صورتی است که اعضای کارآمد جامعه سیاسی باشند. (عالم، ۱۳۸۵، ۱۱۷) و اساساً از مهمترین کارویژه‌های دولت‌های مدرن در درون یک کشور و یا محیط اجتماعی سیاسی، تلاش حفظ، انتقال و گسترش ارزش‌های سیاسی و اجتماعی نظام سیاسی خویش به نسل‌های بعدی می‌باشد؛ در صورت بی‌توجهی به این مهم، تداوم کارکردی نظام سیاسی مذکور (خواجه سروی، ۱۳۹۴: ۳۱) با عدم انتقال فرهنگ عمومی و سیاسی جامعه (مهرداد؛ ۱۷:۱۳۷۶) و نیز بازتولید جامعه از طریق افراد و ضامن استمرار و پیوستگی خطی جامعه در توالی نسل‌های مختلف (محسنی، ۱۳۸۱: ۱۰۵) با مشکل مواجه شده و لذا بقای جامعه در تسلسل تاریخی‌اش تضمین (شرف‌الدین، ۱۳۹۲: ۱۷۷) و تثبیت (علاقه‌بند، ۱۳۸۰: ۷۹) نخواهد شد.

آسیب‌رسانی به انسجام و وحدت ملی

پارسونز کارکرد دیگر جامعه‌پذیری را ایجاد پیوندهای باثبات و مطمئن بین اشخاص می‌داند که بیشتر فشارهای روحی، نگرانی‌ها و تنش‌های مربوط به کسب انگیزه‌ها و مهارت‌ها را تسکین می‌دهد. (ترنر، ۱۳۷۳: ۵۶) جامعه‌پذیری موجب تقویت انسجام اجتماعی و ارتقای حس و وحدت در جامعه می‌شوند. (دهشیری، ۱۳۸۸: ۱۹۶) لذا برای اینکه جامعه دارای انسجام و دوامی معقول باشد، باید دارای اجماع و وفاق کافی باشد. انسجام و دوام بیشتر جامعه بستگی به میزان جامعه‌پذیری افراد دارد. اگر جامعه عناصر اجتماعی و فرهنگی خود را در مسیر خواسته‌های اجتماعی - اقتصادی افراد جامعه قرار دهد و با نیازهای آنها همگامی کند، آموزش و جامعه‌پذیری افراد به سهولت انجام می‌شود. در غیر این صورت، ناسازگاری‌ها و ناکامی‌ها بروز خواهند کرد (سیف‌الهی، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

ضعف در توسعه سیاسی

جامعه‌پذیری روندی است که افراد به وسیله آن دیدگاه‌ها و الگوهای رفتار سیاسی را کسب کرده و به وظایف، حقوق و نقش‌های سیاسی خود در جامعه آگاه می‌شوند و موجب انتقال آن از نسلی به نسل دیگر می‌شود که این خود مقدمه‌ای برای ثبات و یا انقلاب می‌باشد. (Meadow, 1980: 23) آلموند و پاول، ضمن تأکید بر نقش جامعه‌پذیری سیاسی در نظام سیاسی یک کشور، بدرستی یادآور می‌شوند که: «به نظر می‌رسد بررسی جامعه‌پذیری سیاسی یکی از

امیدوار کننده‌ترین رهیافت‌ها برای شناخت ثبات و توسعه‌ی سیاسی است. اهمیت ویژه‌ی آن در جهان نو، نتیجه‌ی دگرگونی‌های بزرگی است که بر بسیاری از جامعه‌های معاصر تأثیر می‌گذارد. (عالم، ۱۳۸۵: ۱۲۲) در نتیجه فرایند جامعه‌پذیری، ثبات سیاسی و انطباق با وضعیت‌ها و شرایط متغیر؛ توانایی پیش‌بینی انتظارات دیگران و واکنش عملی متناسب با آن‌ها؛ حاصل می‌شود. (شرف‌الدین، ۱۳۹۲: ۱۸۲)

ضعف در مشارکت سیاسی

لوسین پای معتقد است بعد از فرایند جامعه‌پذیری پایه، جامعه‌پذیری سیاسی مطرح می‌شود که به واسطه آن، فرد نسبت به جهان سیاسی، خودآگاهی یافته، نحوه فهم حوادث سیاسی و نحوه قضاوت در مورد آن‌ها را کسب می‌کند. در این مرحله، فرد فرهنگ سیاسی جامعه را در خود، درونی ساخته، مفهوم هویت سیاسی نیز در همین مرحله تحقق می‌یابد و پس از آن فرایند گمارش سیاسی مطرح می‌شود. یعنی زمانی که فرد به ورای نقش منفعلانه شهروندی و مشاهده‌گر صرف حرکت کرد. به یک شهروند مشارکت‌کننده فعال تبدیل می‌شود. او در این مرحله بینش عمیق‌تری نسبت به امور سیاسی یافته. به هویتی نهادینه شده و روشن دست می‌یابد. در یک جامعه پویا، بین این سه فرایند درجه بالایی از پیوستگی و تداوم وجود دارد؛ به طوری که هر یک دیگری را تقویت می‌کند. به هم پیوستگی میان این سه فرایند، سبب برقراری نظم در جامعه می‌شود. در جوامع انتقالی، شرایط کاملاً متفاوت است، به طوری که سه فرایند مذکور فاقد انسجام و به هم پیوستگی هستند. (شارع پور، ۱۳۷۸: ۲۹۱-۲۹۰) لذا یکی از مهمترین کارکردهای جامعه‌پذیری آماده‌سازی برای مشارکت اجتماعی؛ علاقه‌مندی به فعالیت‌های سیاسی؛ کسب آمادگی لازم برای نقش‌پذیری، مشارکت فعال و ایفای مسؤولیت‌های اجتماعی؛ آشنایی با وظایف، حقوق و نقش‌های شهروندی سیاسی؛ کسب آمادگی برای تحرک سیاسی و ایجاد تغییرات مناسب؛ حمایت داوطلبانه شهروندان از نظام سیاسی است. (شرف‌الدین، ۱۳۹۲: ۱۸۲) و با سوء کارکرد جامعه‌پذیری در سه فرایند پایه، سیاسی و گمارش؛ مشارکت سیاسی دچار آسیب خواهد شد.

ضعف در اعتماد سیاسی

جامعه‌پذیری سیاسی عبارت از یادگیری تدریجی هنجارها، ایستارها و رفتار قابل قبول برای یک نظام سیاسی در حال تغییر و روند حفظ یا دگرگونی فرهنگ‌های سیاسی است. بنابراین روند، افراد وارد فرهنگ سیاسی می‌شوند و سمت‌گیری‌های شان نسبت به هدف‌های سیاسی شکل می‌گیرد. به طوری که آنها به نظام سیاسی خود اعتماد بیابند. (عالم، ۱۳۸۵: ۱۱۹-۱۱۸) لذا چنانچه این فرایند با هرگونه سوء کارکردی روبرو شود اعتماد سیاسی دچار آسیب می‌گردد.

بخش دوم- نظریات جامعه‌پذیری سیاسی

جامعه‌پذیری سیاسی در قالب نظریاتی به شرح ذیل تا کنون مورد توجه قرار گرفته است:

نظریات کارکردی

بر اساس تئوری‌های کارکردگرایی، جامعه از اجزاء متفاوت، اما هماهنگ و مرتبط با هم تشکیل شده است. این دیدگاه معتقد است، هر یک از اجزاء در جامعه دارای کارکرد و وظیفه‌ای می‌باشند و بقای جامعه مستلزم ارتباط و همکاری این اجزاء با هم است. عمده‌ترین اصول اساسی و مشترک کارکردگرایان عبارتند از:

- ۱- جامعه یک نظام اجتماعی ترکیب یافته از نهادهای اجتماعی است.
- ۲- هر نهاد، کارکرد خاصی در حفظ و بقای جامعه دارد.
- ۳- هر فرد نقشی در یکی از نهادهای جامعه دارد.
- ۴- تغییر در یک نهاد، در سایر نهادهای دیگر اثر می‌گذارد.
- ۵- جامعه برای بقای خود به کارکرد و همکاری این نهادها وابسته است.
- ۶- ثبات و دوام هر جامعه، بر اساس توافق و رضایت و یگانگی فکری و اخلاقی اعضای آن استوار است. از مهم‌ترین و سرشناس‌ترین صاحب‌نظران این مکتب می‌توان از آگوست کنت، دورکیم، مرتون و پارسونز نام برد. (زین آبادی، ۱۳۸۶: ۱۷)

دورکیم (مکانیکی-ارگانیکی)

امیل دورکیم جامعه را گروهی از انسان‌ها می‌داند که دارای احساسات جمعی مشترک می‌باشند. وی معتقد است؛ وقتی انسان به دنیا می‌آید، صرفاً خصوصیات بیولوژیکی داشته و فاقد

خصوصیات اجتماعی است، از این رو هیچ‌گونه توانایی و اندوخته دانشی برای زندگی اجتماعی ندارد. بنابراین از نظر دور‌کیم، مهم‌ترین امری که در جامعه وجود دارد، آماده نمودن انسان‌ها برای زندگی اجتماعی است. از نظر دور‌کیم، اجتماعی نمودن، شیوه‌ای است که جامعه اعضایش را با عقاید، احساسات جمعی، ارزش‌ها، الگوها و خصوصیات زندگی جمعی آشنا می‌سازد. شیوه‌های اجتماعی نمودن اعضا در جوامع مختلف (مکانیکی - ارگانیکی) با هم فرق می‌کند. در هر دوی این جوامع، نهادهای جامعه، مانند خانواده، مذهب و دولت، وظیفه اجتماعی نمودن اعضا را به عهده دارند. در جوامع با همبستگی مکانیکی، اعضای یک اجتماع، واحد و همانند بوده و احساسات و ارزش‌های واحدی دارند. اجتماعی نمودن، عموماً توسط خانواده و اجتماع نزدیک فرد انجام می‌شود؛ اما در همبستگی ارگانیک، همبستگی نه براساس همانندی افراد، بلکه بر اساس تفاوت‌ها و تمایزهای اجتماعی ایجاد شده و دیگر خانواده نقش مسلط در اجتماعی نمودن افراد ندارد، بلکه نهادهای ثانویه، مانند اصناف و سازمان‌های حرفه‌ای، به‌خاطر رابطه نزدیکی که با فرد دارند، وظیفه آشنایی افراد با ارزش‌ها و معیارهای انضباط اجتماعی را به‌عهده دارند. از نظر دور‌کیم در این جوامع، مدرسه به‌عنوان یکی از نهادهای اجتماعی که اکثریت جوانان با آن ارتباط دارند، نقش مهم و اساسی در اجتماعی نمودن انسان‌ها دارد. (آرون، ۱۳۷۰: ۲۴۸)

پارسونز (نهادینه سازی، درونی سازی)

تالکوت پارسونز به‌عنوان جامعه‌شناس معاصر اذعان می‌دارد که پیش از او فروید به‌عنوان یک روان‌شناس سه نظام فرعی را در شخصیت شناسایی و تحلیل کرده است ۱- نهاد ۲- خود ۳- فراخود. وی بعد چهارم شخصیت را که همان هویت اجتماعی است و از راه نقش اجتماعی حضور پیدا می‌کند، اضافه می‌کند. از این جنبه، فرد کنشگر با کنشگران اجتماعی دیگر ارتباط و کنش متقابل برقرار می‌کند. (چلبی، ۱۳۸۵: ۱۶۳) پارسونز، جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی را به‌عنوان ساز و کارهای ایجاد یگانگی بین نظام شخصیت و نظام اجتماعی در نظر می‌گیرد که تعادل را تقویت مینمایند. وی ساز و کار جامعه‌پذیری را در حالت انتزاعی و وسایلی میداند که با آنها، الگوهای فرهنگی یعنی ارزش‌ها، اعتقادات، زبان و نمادهای دیگر در نظام شخصیت، درونی می‌شوند و ساخت نیازهای نظام شخصیت را محدود می‌کنند. کنشگران به وسیله این فرآیند توان انگیزشی خود را برای نقشها ذخیره می‌کنند و مهارت‌های بین شخصی و سایر مهارت‌های لازم برای ایفای

نقشها در اختیار آنها قرار می‌گیرند و بدین وسیله کنش گران را با هنجارها وفق می‌دهند. پارسونز کار کرد دیگر جامعه‌پذیری را ایجاد پیوندهای باثبات و مطمئن بین اشخاص می‌داند که بیشتر فشارهای روحی، نگرانی‌ها و تنش‌های مربوط به کسب انگیزه‌ها و مهارت‌ها را تسکین می‌دهد. (ترنر، ۱۳۷۳: ۵۶) وی معتقد است افراد هر جامعه معمولاً دارای هنجارهای اخلاقی مشترکی هستند و انتظار دارند همگی نسبت به این معیارها وفادار بمانند. اگر تمام افراد جامعه این معیارهای اخلاقی مشترک را پذیرفته و آن را حفظ کنند، آن جامعه دارای نظم خواهد شد. (محمدی اصل، ۱۳۸۷: ۹۰)

گرچه پژوهش گران، پیشینه و ریشه‌های جامعه‌پذیری سیاسی را به صورت کلی و عمومی، در یونان باستان ردیابی کرده‌اند و به مسأله آموزش سیاسی کودکان و ایفای نقش شهروندی که توسط افلاطون و ارسطو مطرح گردیده، اشاره نموده‌اند؛ اما نمی‌توان این توجه غیر منسجم را که به صورت بسیار پراکنده در لابلای تحلیل‌ها و توصیف‌ها به آن اشاره شده است، به‌عنوان پیشینه و تاریخ به وجود آمدن «جامعه‌پذیری سیاسی» دانست؛ زیرا به سوالات و دغدغه‌هایی که در جامعه‌پذیری سیاسی مطرح می‌گردد، نزد فیلسوفان آن دوره، مطرح نبوده است. سوالاتی مانند این که: «چرا فرهنگ سیاسی جامعه در زمان حال، شبیه فرهنگ سیاسی پدران و نیکان ما در چند قرن گذشته است؟ یا اصولاً چرا فرهنگ سیاسی یک جامعه دارای شکل کنونی است و شکل دیگری ندارد؟ یا چرا رفتار سیاسی توده‌های مردم در جامعه به صورت کنونی است و به شکل دیگری نیست؟ یا چرا فرهنگ سیاسی جامعه با فرهنگ سیاسی جوامع دیگر تفاوت می‌کند؟ چرا مردم یک جامعه در ارتباط با رهبران سیاسی، نهادها، ساخت‌ها، نمادها و ارزش‌های سیاسی دارای نگرش‌ها و گرایش‌های ویژه‌ای هستند که آنها را از سایر اقوام و ملل متمایز می‌کند؟». گویا برای اولین بار، تالکوت پارسونز که یکی از جامعه‌شناسان مشهور آمریکا به شمار می‌آید، در علوم اجتماعی نظریه‌ای را با عنوان «ساختاری- کارکردی» ارائه می‌کند که این نظریه تحولی عظیم در علوم اجتماعی پدید آورد و اثرات آن به علوم سیاسی نیز کشیده شد. به اعتقاد پارسونز هر جامعه‌ای ناچار است تا برای بقا و تداوم حیات خود، چهار کارکرد مختلف را به انجام رساند: حفظ و نگاهداری، هدف‌یابی، تطبیق و یکپارچگی براین اساس، «هر جامعه‌ای می‌کوشد تا از طریق جامعه‌پذیری فرهنگ، گرایش‌ها، اعتقادات، ارزش‌ها و معیارهای اجتماعی و فرهنگی را به منظور حفظ و نگهداری کل نظام اجتماعی به نسل‌های بعد منتقل سازد». بعد از پارسونز کسانی دیگری

نیز به این نظریه پرداختند. مثلاً در سال ۱۹۶۶، گابریل آلموند، جامعه‌شناس و اندیشمند سیاسی آمریکا نیز متأثر از نظریات پارسونز، در این زمینه مطالبی را مطرح نمود. گرچه تفاوت‌هایی نیز با نظریات پارسونز داشت. (مهرداد، ۱۳۷۶: ۴۷-۴۵) به اعتقاد پارسونز در جامعه با مسئله‌ای به نام انتقال ارزش‌های اساسی به افراد روبه‌رو هستیم و این ارزش‌ها هستند که کیفیت عمل افراد را تعیین می‌کنند و در بقای نظم سهیم‌اند. به‌منظور تبیین این مطلب، پارسونز با تعریفی از هنجارها بحث را آغاز می‌کند. از دیدگاه وی، هنجارها، نموده‌های عملی و تفصیلی اهدافی هستند که توسط ارزش‌های جامعه مشخص شده‌اند و به‌همین دلیل در سازش میان اجزاء متعدد نظام سهیم هستند و فعالیت‌های یک حوزه را با عمل حوزه‌های دیگر جامعه به هم پیوند می‌دهند. اینکه چرا اعضای یک جامعه ارزش‌ها و هنجارهای یک جامعه را می‌پذیرند، از دید پارسونز دلیل این امر آن است که افراد، آن هنجارها و ارزش‌ها را «درونی می‌کنند» و از این طریق آن ارزش‌ها و هنجارها جزء اعتقادات درونی، امتیازات شخصی و انتظارات افراد دیگر از یکدیگر می‌شود. افراد درصددند همان انتظاراتی را بیاموزند که در محیط اجتماعی آنها جاری است و انتظاراتی که هم اکنون در ضمیر افراد وارد شده است همان‌هایی هستند که به نوبه‌ی خود به آیندگان، از طریق بازی در فرآیند کنش‌های ترغیب‌کننده و بازدارنده انتقال داده خواهد شد. این مدل درونی شده‌ی ارزش‌ها و هنجارها، زمینه‌ساز مدل ساده‌ای از الگوهای پایدار رفتاری در مناسبات اجتماعی می‌شود. این امر نیز قدرت پیش‌بینی در فعالیت‌های روزمره را افزایش می‌دهد، بدین سان زمانی که مردم سعی می‌کنند به شیوه‌های مورد انتظار دیگران عمل کنند، درواقع به خاطر ترس از تنبیه همراه با انحراف، بر خود لازم می‌بینند تا بر اساس شیوه‌ها و الگوهای استقرار یافته‌ای عمل کنند که در جریان انتظارات متقابل مردم به وجود آمده و ادامه یافته است. (ورسلی، ۱۳۸۸: ۷۵-۷۳) پارسونز هسته اصلی نظم اجتماعی را در کم و کیف انسجام رفتاری می‌بیند که مبتنی بر اصول مشترک ارزشی در جامعه است. در وهله اول پارسونز حل مسئله نظم را منوط به تنظیم روابط بین واحدها بر مبنای اصول مشترک ارزشی که از طریق نهادینه شدن اجتماعی و نهادینه شدن فرهنگی میسر میشود و در وهله دوم حل مشکل نظم را با تنظیم هنجار درون واحدی از طریق درونی کردن فرهنگ ممکن می‌داند. (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۴) از نظر پارسونز، جامعه نوع خاصی از تجمع انسانی است. پارسونز، اجتماعی شدن (جامعه‌پذیری) را فرآیندی می‌داند که طی آن الگوهای فرهنگی،

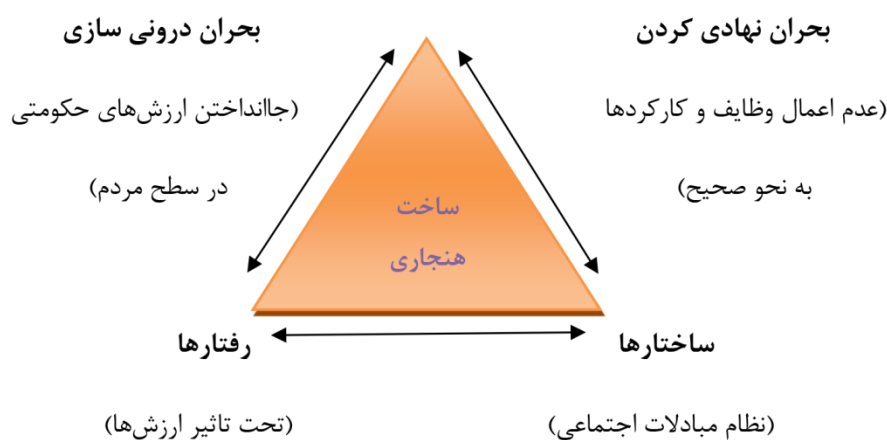
یعنی ارزش‌ها، اعتقادات، زبان و نمادها در نظام شخصیت درونی می‌شوند. از نظر پارسونز، فرآیند جامعه‌پذیری، یکی از مهم‌ترین فرآیندهایی است که می‌توان در جامعه در نظر گرفت. جامعه برای ایجاد نظم، نیاز به اجتماعی کردن اعضای جدید دارد. وی فرآیند جامعه‌پذیری را ناشی از یک ارتباط همه‌جانبه میان نظام‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌داند و معتقد است جامعه‌پذیری، عمدتاً در خانواده، نظام آموزشی جامعه، وسایل ارتباط جمعی، فعالیت‌های تربیتی در سندیکاها و احزاب سیاسی انجام می‌گیرد. (روشه، ۱۳۷۶: ۱۰۴)

نظریه جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیری سیاسی نظریه‌ای مستقل نیست و نمی‌تواند ترجمان تمامی پدیده‌های رفتاری باشد، بلکه مهره‌ای است از یک مجموعه نظری گسترده‌تر و جزئی از نظریه کارکردگرای ساختاری. اصل نظریه ساختاری - کارکردی متعلق به پارسونز بوده است. از دید پارسونز بین جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی از یک رابطه و تأثیر و تأثر متقابل برخوردارند، یعنی بر اساس نوع فرهنگ سیاسی در هر جامعه‌ای، جامعه‌پذیری و محتوای آن جامعه مشخص می‌شود. از طرف دیگر بر اساس جامعه‌پذیری و فرهنگ‌سازی دست‌اندرکاران، نوع فرهنگ سیاسی آن جامعه شکل می‌گیرد. (اختر شهر، ۱۳۸۶: ۷۵) در رهیافت ساختاری اجتماعی برگرفته از نظریه سیستم اجتماعی تالکوت پارسونز، با این پیش فرض که هنجارهای اجتماعی عمدتاً معرف نظام ارزشی و اعتقادی جامعه است، از یک سو ساختارها به‌عنوان نظام مبادلات اجتماعی و از سوی دیگر رفتارها تحت تأثیر ارزش‌ها شکل می‌گیرد. ساخت هنجاری اساس نظم و وفاق اجتماعی را تشکیل می‌دهد. از این منظر وظیفه اصلی حکومت، سامان دادن به زمینه‌هایی است که ممکن است در اثر تعارض میان هنجارها و ساختارها تغییر رفتار بیابند. (کاظمی، ۱۳۷۶: ۵۰) لذا دولت موظف است در هر گونه برنامه ریزی برای تغییر، اسباب و ساز و کار هماهنگی بین ارزش‌ها و ساختارها را فراهم آورد و نظام انگیزشی جامعه را به سمت رفتار مطلوب هدایت کند. هرگونه تغییر در نظام مبادله و اعمال متقابل که در نتیجه توسعه و نوسازی حاصل می‌شود، باعث تغییر در شبکه تعامل ساختار اجتماعی، طبقات و نهادها می‌گردد. نتیجه این تغییرات و کشمکش برای ایجاد ثبات و نظم، اگر با هوشیاری و خط مشی‌های سنجیده همراه نباشد زمینه بروز یکی از بحرانهای نهادی کردن (با عدم اعمال وظایف و کارکردها به نحو صحیح)، درونی‌سازی

(جانداختن ارزش‌های حکومتی در سطح مردم) یا جامعه‌پذیری (گسسته شدن نظام مبادله و بحران اجتماعی کردن) را فراهم می‌آورد. (کاظمی، ۱۳۷۹: ۲۵۴-۲۴۹)

هنجارهای اجتماعی

(نظام ارزشی و اعتقادی جامعه)



بحران جامعه‌پذیری

شکل ۱. (گسسته شدن نظام مبادله و اجتماعی کردن)

لوسین پای (پایه، سیاسی، گمارش)

پای نظریه خود را در حوزه نوسازی و توسعه سیاسی در چارچوب «نظریه بحران» مطرح کرده است. پای معتقد است که یک نظام سیاسی برای تحقق فرایند توسعه سیاسی، باید بتواند از یک سلسله بحران‌ها به طور موفقیت آمیز عبور کند. این بحران‌ها عبارتند از: بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران توزیع، بحران نفوذ، بحران مشارکت و بحران یکپارچگی. عبور موفقیت آمیز از این بحران‌ها توسط کارکردهای نظام سیاسی و فرایند جامعه‌پذیری انجام می‌گیرد. از دید پای جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی سه مرحله‌ای است که از جامعه‌پذیری عمومی یا پایه از ابتدای زندگی فرد آغاز شده و به فرایند سیاسی می‌رسد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۸۴) بر اساس نظریه پای در یک جامعه؛ گمارش پویا بین این سه فرایند درجه بالایی از پیوستگی و تداوم وجود دارد، به طوری

که هر یک دیگری را تقویت می‌کند. به هم پیوستگی میان این سه فرایند سبب برقراری نظم در جامعه می‌شود. در جوامع انتقالی، شرایط کاملاً متفاوت است بطوریکه این مراحل فاقد انسجام و به هم پیوستگی می‌باشند. به علاوه فقدان ثبات و عدم تداوم برای فرایند جامعه‌پذیری پایه سبب بروز مشکلاتی برای شکل‌گیری هویت فرد می‌شود. (اختر شهر، ۱۳۸۶: ۷۳-۷۲) لوسین پای برای جامعه‌پذیری سیاسی سه مرحله قائل است: اول، فرایند جامعه‌پذیری پایه؛ در این مرحله، کودک با فرهنگ جامعه آشنا می‌شود و می‌آموزد که چگونه می‌تواند عضو این جامعه شود. در سطح آشکار، این فرایند شامل یادگیری نگرش‌ها، ارزش‌ها، مهارت‌ها، الگوهای رفتاری و دیگر جوانب یک جامعه خاص است. این فرایند در سطح پنهان شامل تمام تجربیاتی می‌شود که به طور ناخودآگاه ماهیت فرد را شکل داده، پویایی ساختار شخصیت اساسی را تعیین می‌کنند. در این مرحله، فرد به عنوان عضوی از جامعه، هویت می‌یابد و به عبارتی در فرهنگ عمومی خویش، اجتماعی می‌شود. این مرحله، دوران تشخیص هویت خود است که مفهوم هویت فرهنگی نیز در این مرحله تحقق می‌یابد. دوم، جامعه‌پذیری سیاسی؛ بعد از فرایند جامعه‌پذیری پایه، جامعه‌پذیری سیاسی مطرح می‌شود که به واسطه آن، فرد نسبت به جهان سیاسی، خودآگاهی یافته، نحوه فهم حوادث سیاسی و نحوه قضاوت در مورد آن‌ها را کسب می‌کند. در این مرحله، فرد فرهنگ سیاسی جامعه را در خود، درونی ساخته، مفهوم هویت سیاسی نیز در همین مرحله تحقق می‌یابد. سوم، فرایند گمارش سیاسی؛ یعنی زمانی که فرد به ورای نقش منفعلانه شهروندی و مشاهده‌گر صرف حرکت کرد. به یک شهروند مشارکت‌کننده فعال تبدیل می‌شود. او در این مرحله بینش عمیق‌تری نسبت به امور سیاسی یافته. به هویتی نهادینه شده و روشن دست می‌یابد. در یک جامعه پویا، بین این سه فرایند درجه بالایی از پیوستگی و تداوم وجود دارد؛ به طوری که هر یک دیگری را تقویت می‌کند. به هم پیوستگی میان این سه فرایند، سبب برقراری نظم در جامعه می‌شود. در جوامع انتقالی، شرایط کاملاً متفاوت است، به طوری که سه فرایند مذکور فاقد انسجام و به هم پیوستگی هستند. به علاوه، فقدان ثبات و نداشتن گرایش مشخص در فرایند جامعه‌پذیری پایه، سبب بروز مشکلاتی برای شکل‌گیری هویت افراد می‌شود. از این رو در مراحل اولیه زندگی، نوعی بحران هویت پایه به وجود می‌آید. (شارع پور، ۱۳۷۸: ۲۹۱-۲۹۰)

نظریات تحلیل فرایندی

حاجیان و جهانگیری (عوامل اولیه و ثانویه)

از دیدگاه حاجیان و جهانگیری در جریان جامعه پذیری سیاسی چند عامل مهم و اساسی دخالت دارند که از جمله می توان به خانواده، مدرسه، گرو های همتا، محیط کار، رسانه های جمعی و کارگزاران حکومتی، انجمن های ارادی و نهاد دین را نام برد. عواملی مانند خانواده، دوستان و گروه همسالان جزء عوامل اولیه جامعه پذیری سیاسی می باشند و وسایل ارتباط جمعی، مکان های آموزشی، انجمن های ارادی، کارگزاران حکومتی و نهاد دین از عوامل ثانویه می باشند. (حاجیان و جهانگیری، ۱۳۸۷: ۹۳) همچنین رسانه ها نقش به سزایی را در انتقال پیام های سیاسی، تقویت گرایش های سیاسی موجود، ایجاد نگرش های سیاسی جدید، آماده سازی افکار عمومی در جهت پذیرش و انجام مشارکت سیاسی و نهایت مشروعیت سیاسی و انسجام سیاسی در یک جامعه بر عهده دارند. (حاجیان و جهانگیری، ۱۳۸۷: ۹۶) چنانچه ارزش ها و هنجارهای دینی در تمام اجزا جامعه رسوخ کرده و همواره آنها را متأثر می سازد. افراد به عنوان چهره فعال جامعه از این تأثیر مستثنی نیستند. مطالعات نشان می دهد که بین افراد دارای تعهد دینی بالا و پایین در رفتار سیاسی تفاوت وجود دارد. به این معنی که مجموعه نهاد دین همواره کسانی را که وابستگی دینی بالاتری دارند بیشتر متأثر کرده و این تأثیر رفتار سیاسی فرد را نیز شامل می شود. به طور کلی میزان التزام دینی همواره می تواند یکی از عوامل تأثیر گذار بر شیوه جامعه پذیری سیاسی فرد در نظر گرفته شود (حاجیان و جهانگیری، ۱۳۸۷: ۹۷)

ترنر و مید (هویت اولیه و جدید)

روان شناسان اجتماعی نگاهی بینابینی را در تبیین مقوله هویت در نظر می گیرند و معتقدند که هویت امری بینافردی و جمعی می باشد. آن ها معتقدند که انسان از ابتدای زندگی اجتماعی دارای یک هسته بنیادین یا یک هویت نسبی اولیه است که در جریان جامعه پذیری و کنش متقابل با دیگران هر روز هویت های جدیدی را ایجاد می کند. (Turner, ۱۹۹۹: ۳۷۵-۳۸۲) همچنین فلسفه اجتماعی کولی چنین است که وقتی انسان در فرایند «جامعه پذیری» اجتماعی می شود به تبع آن اخلاقی هم می شود، یعنی احساس تکلیف و تعهد نسبت به دیگران پیدا کرده و گسترش پیدا

می‌کند. عمل اخلاقی داوطلبانه است و اجباری بیرونی ندارد بلکه دارای یک اجبار درونی است، اخلاق دارای بعد اجتماعی - تعهد، علاقه و میل است و لو این که دارای خسران مادی باشد. هرچه شخص بیشتر درگیر روابط عاطفی با اشخاص و گروه‌های خاص گردد این رابطه بیشتر مانع برقراری ارتباط با سایر افراد و یا گروه‌ها می‌شود. اما هرچه تعهد یک شخص به یک اجتماع یا گروه عام بیشتر باشد تمایل به کنش با پایه عاطفی عام شده، در نتیجه وابستگی‌های عاطفی به دیگران به وجود می‌آید. این تمایل بیانگر وابستگی عاطفی به همه موجودات انسانی به شکل فعال، عقلانی شده و معطوف به قاعده است. هویت اجتماعی از نظر تاجفیل به عنوان جنبه‌ای از خودآگاهی شخص، مبنی بر عضویت‌های گروهی مفهوم‌سازی شد. به این معنی که هویت اجتماعی، تعریف شخص از خود است، براساس برخی از عضویت‌های گروهی اجتماعی و با ملاحظات ارزشی و احساسی مقارن با آن. (Turner, 1999, 6)

مید معتقد است هرچند مقوله هویت در ادراکات و رفتار افراد بشری نمود پیدا می‌کند اما شکل‌گیری آن در بستر و زمینه اجتماعی بوده؛ به عبارت دیگر «خود» اساساً یک ساختار اجتماعی است که از تجربه اجتماعی برخاسته است فلذا هویت فرد در اجتماع معنا و مفهوم پیدا می‌کند. از دیدگاه مید، هر فرد هویت یا خود خویش را از طریق سازماندهی نگرش‌های فردی دیگران در قالب نگرش‌های سازمان یافته اجتماعی یا گروهی که عضو آن است شکل می‌دهد. به بیان دیگر تصویری که فرد از «خود» می‌سازد و احساسی که نسبت به «خود» پیدا می‌کند بازتاب نگرشی است که دیگران نسبت به او دارند. مید در این باره می‌نویسد ما افرادی هستیم با یک ملیت معین، زاده می‌شویم و از نظر جغرافیایی در یک نقطه خاصی قرار می‌گیریم و دارای چنین و چنان روابط خانوادگی و سیاسی هستیم، همه این‌ها موقعیت خاصی را باز می‌نمایاند که «من مفعولی» را می‌سازند اما ارگانسیم «من فاعلی» هر فرد نیز در برابر این «من مفعولی» پیوسته واکنش نشان می‌دهد. (Mead, 1976:222)

نظریات تحلیل ساختاری

کوئن، گیل و ادمز (عوامل رسمی و غیر رسمی)

انواع اجتماعی شدن مشتمل بر انواع رسمی (نهادهای آموزشی و ارتشی، نمونه هایی از عوامل رسمی و ساختارمند انتقال شیوه های عملکرد و اندیشیدن مقبول جامعه به فرد به شمار می آیند) و غیر رسمی (اجتماعی شدن می تواند از طریق روابط متقابل با همسالان و عضویت در گروه ها و باشگاه های غیررسمی نیز تحقق می پذیرد) می باشد. (کوئن، ۱۳۸۷: ۱۰۸-۱۰۷) خانواده مسئولیت جامعه پذیری کودکان را در سال های اولیه و حیاتی زندگی به عهده دارد. ارزش هایی که فرد می پذیرد و نقش های گوناگونی که از او انتظار می رود انجامشان دهد، نخست در چارچوب محیط خانواده آموخته می شود. (کوئن، ۱۳۷۳: ۸۰) فرایند جامعه پذیری کودک از خانواده شروع می شود. خانواده برای کودک کم سن و سال، معرف همه دنیایی است که او را احاطه کرده است. تصویر خود در نزد کودک انعکاس حساسی است که اعضای خانواده نسبت به او دارند؛ بنابراین، تصویری که فرد از خود و نیز از جهان پیرامون و از افرادی که در پیرامون او هستند دارد، به طور مستقیم تحت تأثیر وجهه نظر و باورهای خانواده های شان قرار دارد. ارزش هایی که فرد می پذیرد و نقش های مختلفی را که از او انتظار می رود ایفا کند، در بدو امر در درون شبکه روابط خانوادگی آموخته می شود و کودک آنها را فرا می گیرد. (کوئن، ۱۳۸۷: ۱۱۰) گروه همسالان بیشترین نفوذ را در دوره نوجوانی اعمال می کند. در این دوره مورد پسند دیگران قرار گرفتن، معرف اصلی نوجوانان می شود و پذیرش و نمایش ارزش های گروه همسالان در پذیرش ارزش های اجتماعی از سوی فرد، نقشی تعیین کننده دارد. عضویت در گروه همسالان، کودکان را برای نخستین بار در زمینه ای قرار می دهد که بیشترین قسمت جامعه پذیری بدون هیچ گونه طرح سنجیده ای در آن اتفاق می افتد. (کوئن، ۱۳۷۳: ۸۰) گروه های همسالان پس از خانواده، احتمالاً مهم ترین و موثرترین عامل اجتماعی شدن کودک است. در این گروه ها کسب محبوبیت، مورد پسند واقع شدن (نیاز به احترام) یکی از اهداف همسالان می باشد. (کوئن، ۱۳۸۷: ۱۰۹) گیل و ادمز نیز معتقدند، جامعه پذیری حاصل ارتباط است و عوامل مختلفی دارد که عبارتند از: پدر و مادر، سایر اعضای خانواده، دوستان، همکاران، مدرسه، کلیسا و رسانه های جمعی. این عوامل ارزش ها و باورها و قراردادهای جامعه را از طریق ارتباط به فرد عرضه می کنند و با جامعه پذیر کردن فرد، او

را به مشارکت فعال اجتماع تبدیل می‌کنند. فرایند جامعه‌پذیری که نوعی فرایند انتقال فرهنگی می‌باشد، غالباً حالت دوگانه رسمی و غیر رسمی به خود می‌گیرد. آنچه هر کس از دوستان، خانواده و دیگر افراد در محیط‌های غیر رسمی فرا می‌گیرد، جامعه‌پذیری غیررسمی شناخته می‌شود و در مقابل، هر وقت که موقعیت ساخته شده (دارای ساختار) باشد، فرایند یادگیری را جامعه‌پذیری رسمی می‌خوانند؛ که مدرسه نمونه‌ای از این نوع است. مید، نظریه جدیدی در مورد این فرایند مطرح کرد که بنا بر آن؛ فرد، ظرف خالی‌ای نیست، که باید از میراث فرهنگی پر شود؛ بلکه روح فعال و گزینش‌گری است که به‌طور فزاینده، می‌توان قواعد و ایدئولوژی فرهنگی‌ای را که وی درون آن زندگی می‌کند، ارزیابی کند و تصمیم بگیرد چه چیزی را بپذیرد و چه چیزی را نپذیرد. (گیل و ادمز، ۱۳۸۴: ۹۹-۹۷) اغلب نظریه‌های اخیر در مورد تأثیر فرهنگی، بر این باورند که رسانه‌ها با عرضه کردن نقش‌ها و رفتارهایی که برای ثبات اجتماعی مطلوب می‌باشند، به‌عنوان عاملی مهم (هم در جامعه‌پذیری رسمی و هم غیر رسمی) ایفای نقش می‌کنند و از آنجا که رسانه‌ها نقش صدایی مقتدر را برای همه مردم بر عهده دارند و همچنین مردم مقدار زمان معتنا بهی را صرف آنها می‌کنند؛ بنابراین رسانه‌ها در صف اول عوامل جامعه‌پذیرکننده قرار می‌گیرند. (گیل و ادمز؛ ۱۳۸۴: ۹۸-۹۰)

دووس (رسمی، غیررسمی، بی ساخت، رویداد، افراد)

«دووس طبقه‌بندی بسیار جامع‌تر از طبقه‌بندی‌های پیشین ارائه نموده است. او در این طبقه‌بندی از ۵ نوع مؤسسات به شرح ذیل یاد می‌نماید. (مهرداد، ۱۳۷۶: ۱)

۱. ساختار سیاسی رسمی: در اینجا است که نقشی اساسی در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی و ارائه‌ی توجیحات سیاسی برای شهروندان در جهت بیان اهمیت نظام سیاسی ایفا می‌نمایند. از مهم‌ترین مؤسسات رسمی که به فرایند جامعه‌پذیری سیاسی می‌پردازند، مدارس عام منسوب به حکومت، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی است که به ارائه‌ی شیوه‌های مطالعاتی معینی از طبیعت جامعه و نظام سیاسی و مکتب سیاسی عام آن می‌پردازند. ضمن آنکه این مؤسسات تبلیغات در سطح محلی و فراتر از آن را انجام داده و در ارتباطات مختلف جمعی نقش آفرین هستند. (Bullis, 2003: 128)
۲. ساختار سیاسی غیررسمی: مراد از آن ساختار سیاسی‌ای است که سرشت رسمی در «وسایل ارتباط جمعی» و «احزاب سیاسی» حکومتی نداشته باشد. اگر چه بخش بزرگی از جامعه

«گروه‌های فشار سیاسی» جوامع مردم سالار جامعه‌پذیری سیاسی به شکل بالفعل از طریق تاثیر نقش والدین و افراد خانواده شکل می‌گیرد اما این مؤسسات نیز دارای تاثیر عمیقی بر فرایند جامعه‌پذیری سیاسی می‌باشند. (Bullis, 2003: 128)

۳. فعالیت‌های فاقد ساختار (بی‌ساخت): جامعه‌پذیری سیاسی تنها متکی بر ساختار رسمی یا غیر رسمی نبوده و از طریق وسایل دیگری نیز صورت می‌پذیرد. که از آن جمله مشارکت افراد یا گروه‌ها در تظاهرات خودانگیخته و جماعت غوغا طلب و آشوب‌ها، خاصه سرشت سیاسی آن است. فرد با مشارکت در آنها بسیاری از افکار، آراء و مکاتب سیاسی گروهی را که بدان وارد شده اخذ می‌نماید. یا هنگامی که تنها مشاهده‌گر چنین جماعتی است، از اندیشه و نظرات و مکاتب سیاسی‌شان پرسیده و ممکن است که آن را مورد رد یا پذیرش قرار دهد (راش، ۱۳۷۷ و قوام ۱۳۷۳)

۴. رویدادها: شکی نیست که رویدادها به عنوان یکی از وسایل جامعه‌پذیری سیاسی محسوب می‌گردند که این امر در وقایع، تظاهرات، آشوب‌ها در جنبه‌های ساختاری و غیر ساختاری دیده می‌شود. به عنوان مثال جنبش دانشجویی دهه ی ۶۰ فرانسه نقش مهمی در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی و ظهور جنبش‌های تندروی کارگری و اغتشاشات اتحادیه‌ای در حمایت از دانشجویان داشت که این امر به اشکال مختلفی در جهان بکار می‌رود. نمونه‌های بسیاری از فرایند جامعه‌پذیری از طریق وقایع یا اخباری که به ترور سیاسی توسط یک گروه یا اصلاح انتخابات، رشوه و یا فساد سیاسی در تایید یا رد نظام سیاسی می‌پردازند، دیده شده است (کمالی، ۱۳۷۴: ۵۹)

۵. افراد: بخش بزرگی از فرایند جامعه‌پذیری سیاسی به واسطه‌ی افراد نظیر والدین، همسر، دوستان، دشمنان، همدرسان و همکاران و غیره منتقل می‌گردد از این تعاریف معلوم می‌شود که جامعه‌پذیری در مفهوم عام، (Shipman, 1995) آن دلالت بر فرایندی دارد که به انتقال و کسب ارزش‌ها، نقش‌ها و رفتارهای اجتماعی منجر می‌گردد. اما مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی، مربوط به بخشی از مظاهر جامعه‌پذیری گردیده و از این رو با تاکید بر بخش سیاسی مفهومی مشخص تر و محدود تر یافته است (کمالی، ۱۳۷۴: ۶۱)» (به نقل از خواجه سروی، ۱۳۹۴: ۳۲)

روزنبرگ (منزلت، عضویت، عنوان، خرده منزلت، تیپ، هویت)

به نظر موریس روزنبرگ عمده‌ترین عناصر هویت اجتماعی که به واسطه آنها فرد عضو یک جامعه شده و در نظام سلسله مراتب اجتماعی آن جای می‌گیرد عبارتند از ۱- منزلت و پایگاه اجتماعی که شاخص‌های آن عبارتند از: جنسیت، سن، پایگاه خانوادگی، شغل و طبقه اقتصادی فرد ۲- عضویت در گروه‌های اجتماعی نظیر گروه‌های فرهنگی، گروه‌های قومی و مذهبی، گروه‌های ذینفع (اتحادیه‌ها و انجمن‌ها) و مقوله‌های اجتماعی تعریف شده دیگر نظیر تاهل، مجرد، شاغل و بیکار ۳- عنوان یا برجسب‌های اجتماعی که اغلب از سوی سازمان‌های رسمی به فرد منتسب می‌شود مانند قاضی، پزشک، فردالکلی، معتاد، بیمار روانی و مجرم. ۴- مشتقاتی از پایگاه‌ها و منزلت‌های اجتماعی مانند مجرم سابق، بیوه، سرباز قدیمی جنگ، استاد برجسته دانشگاه ... ۵- تیپ‌های اجتماعی که نشان‌دهنده علائق، نگرش‌ها و خصوصیات ویژه در شخصیت و رفتار فرد است مانند روشنفکر، همجنس‌باز، کلاهدار ۶- هویت شخصی که عبارت است از یک طبقه‌بندی اجتماعی نسبت به یک مورد مشخص و معین که معمولاً از طریق نام، شماره بیمه و سایر شماره‌های عضویت اجتماعی به وجود می‌آید. روزنبرگ معتقد است این عناصر هویت اجتماعی به شیوه‌های مختلف «برداشت از خود»، را شکل می‌دهند. مثلاً مشخص می‌کنند چه کسی است، مرد یا زن، پدر یا مادر، پروتستان یا کاتولیک و ... هیچ‌گاه یک محیط اجتماعی خالص و یک دست نیست و بافت‌های اجتماعی چندجزیی هستند. برای مثال کودکی که در یک بافت اجتماعی معین زندگی می‌کند ممکن است از بعد نژادی ناهماهنگ باشد اما از بعد مذهب کاملاً هماهنگ یا از بعد اقتصادی - اجتماعی ناهماهنگ و از بعد قومی هماهنگ باشد (Rosenberg, ۱۹۸۱: ۶۰۲-۶۰۹).

نظریات تحلیل عوامل

عالم (خانواده، گروه‌های همتا، نخبگان، احزاب، کارفرما)

عبدالرحمن عالم معتقد است خانواده نخستین پنجره کودک به جهان بیرون از خانواده و نخستین تماس او با اقتدار است. خانواده تأثیر آشکار و پنهانی را بر ذهن کودک بر جای می‌گذارد. تأثیرهای پنهان سراسر ایستارهای او را نسبت به اقتدار متأثر می‌کند و تأثیرهای آشکار

سبب تحول افکار سیاسی او می شود. ایستارهای فرمانبرداری و همکاری، ایستارهای اعتراض و مبارزه طلبی در معرض تأثیرهای خانوادگی است. (عالم، ۱۳۸۵: ۱۲۰) همچنین گروه های همتا در نتیجه چنین تأثیراتی ایستاری خصومت آمیز و پرخاشگرانه به آسانی ممکن است به ایستار همکاری تبدیل شود یا برعکس. (عالم، ۱۳۸۵: ۱۲۱) و نیز ارتباط مستقیم رسمی یا غیر رسمی با نخبگان نظام سیاسی نیروی پر توانی به وجود می آورد که یکی از مهمترین عامل های جامعه پذیری سیاسی را شکل می دهد. احزاب سیاسی با تبلیغات سیاسی، مبارزه و فعالیت انتخاباتی و ارائه نظریات سیاسی به صورت نوشته یا شفاهی و با مشخص و متراکم کردن منافع سیاسی، نقش عامل مستقیم جامعه پذیری سیاسی را بازی می کند. همچنین تجربه های محیط کار مهم است. طرز رفتار کارفرما با کارگران، بینش و قضاوتی را درباره طبیعت بشر در آنها می پروراند. کودکی که در محیط خانوادگی دموکراتیک بزرگ شده باشد، اگر رفتار کارفرما با او بی شرفانه و از روی پستی باشد، خشم نشان می دهد. مشارکت در روند چانه زنی جمعی یا شرکت در اعتصاب، تجربه ی جامعه پذیر کننده ی قدرتمندی را به هردوی کارگر و کارفرما می دهد. کارگران اعتصابی نه تنها می فهمند که می توانند بر تصمیمات مقامات مربوط به آینده خودشان تأثیر بگذارند بلکه از توانایی های اقدامات ویژه، یعنی تظاهرات و اعتصاب، که می توان در مشارکت سیاسی به کار برد، آگاه می شوند. (عالم، ۱۳۸۵: ۱۲۲)

آلموند (نظام آموزشی، دین)

وی معتقد است تحصیل کردگان آگاه از تأثیر حکومت بر زندگی شان بیشتر به سیاست توجه دارند؛ درباره روند سیاسی اطلاعات بیشتری دارند و شایستگی سیاسی بالاتری را نشان می دهند. مدارس در شکل گرفتن ایستارهای مربوط به قواعد نانوشته ی بازی سیاسی نقش مهمی دارند. در عین حالی که نظام آموزشی اثرهای مهمی بر روند جامعه پذیری دارد، اما ممکن است ارزش هایی که مدارس و دانشگاه ها از آن برخوردارند نتیجه ی تلقین سیاسی مستقیم نباشد. (عالم، ۱۳۸۵: ۱۲۱) همچنین دین به عنوان یکی از مهمترین متغیرهای فرهنگی تأثیر به سزایی را در جامعه پذیری فرد به طور اعم و جامعه پذیری سیاسی به طور اخص دارد (آلموند و دیگران، ۱۳۷۶).

ایسان (خانواده، مدرسه)

ایسان معتقد است مدرسه نیز به مانند خانواده تأثیرهای آشکار و پنهانی را بر روند جامعه‌پذیری سیاسی افراد بر جای می‌گذارد. مدارس در شکل گرفتن ایستارهای مربوط به قواعد نانوشته‌ی بازی سیاسی نقش مهمی دارند. (Essen, ۲۰۲۰: ۱۶۱)

گود و هایمن (خانواده)

ویلیامز جی گود معتقد است خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد جامعه‌پذیری با عمل کردن به شیوه‌های زیر در فرآیند جامعه‌پذیری کودک موفق است: داشتن روابط عاطفی فرزند، اقتدار شناخته شده، داشتن نقش الگویی، پایداری در روابط، دادن آزادی به فرزند، برقراری ارتباط با ارائه توضیح و دلیل، تنبیه و تشویق مناسب. همچنین پایگاه اجتماعی- اقتصادی خانواده با توجه به نظرات گود، اعزازی و برنشتاین در شکل‌گیری رفتار فرد بسیار مهم است. (چلبی، ۱۳۷۵: ۶۵)

هایمن تأکید می‌نماید نباید خانواده را تنها عامل عمده‌ی جامعه‌پذیر کننده تلقی کرد. ایستارهای سیاسی بر حسب مخالفت با ایستارهای والدین که به هر حال ممکن است فرق داشته باشند، شکل نمی‌گیرد، بلکه والدین فقط یکی از عوامل هستند و همیشه به آن اندازه که دست کم بر حسب ارزش‌های سیاسی به نظر می‌رسد اگر نه بر حسب وفاداری‌های حزبی تأثیرگذار نیستند. (عالم، ۱۳۸۵: ۱۲۰)

دیتا و مهرداد (گروه‌های همتا)

دیتا معتقد است گروه‌های همتا یا دل‌بسته تأثیر پایداری از مدارس و دانشگاه‌ها دارند. این گروه‌ها متشکل از افرادی بیرون از خانواده و به نوبه همسال می‌باشد، که موقعیت، مسائل و علاقمندی‌های مشابهی دارند. تجربیات افراد در میان دوستان در ایجاد تغییری کامل در ایستارهای ذهنی آنها اساسی است. (Data, ۲۰۰۱: ۱۲۶)

همچنین مهرداد بیان می‌دارد گروه‌های همسالان به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که اعضای آن به‌طور نسبی از موقعیت اجتماعی کم و بیش مشابهی برخوردارند و با یکدیگر پیوندهای نزدیک دارند. گروه کودکان همبازی، گروه‌های دوستان و رفقا، گروه‌های همکاران حتی گروه خواهران و برادران و گروه‌هایی که از جوانان محله تشکیل می‌شود همه جزو گروه‌های همسالان به شمار می‌آید. (مهرداد، ۱۳۷۶: ۱۲۳)

گروه همسالان در یادگیری به ویژه در مراحل نوجوانی و جوانی بسیار پراهمیت است. زمانی که خانواده وظیفه‌ی انتقال گرایش‌ها و اطلاعات اساسی سیاسی را به کودکان انجام داد و چنین ارزش‌هایی را در آنها مستقر ساخت، اهمیت نقش جامعه‌پذیری سیاسی خانواده به تدریج کاهش می‌یابد و تأثیر گروه‌های همسالان به روی نوجوانان که سنین آنها معمولاً بین سیزده یا چهارده سال است آغاز به کار می‌کند. (مهرداد، ۱۳۷۶: ۱۲۵)

رفیع پور(مدارس)

رفیع پور معتقد است یکی از وظایف مهم نهاد آموزش و پرورش در هر جامعه دادن توانایی و مهارت به افراد وسازگار و منطبق ساختن آنها با جامعه می‌باشد. با ورود فرگیران به مدرسه فرض اینگونه است که نه تنها فرهنگ ارزش‌ها و هنجارهای سنتی و هویت ملی هر جامعه‌ای با طرز جالب، پرجاذبه و همراه استدلال به نوجوانان و جوانان منتقل می‌شود بلکه ارزش و تجربیات اندوخته شده توسط افراد میانسال و بزرگسال و معلمان، اساتید، اندیشمندان و دانشمندان در چگونه بهتر زیستن همراه با اساسی‌ترین نتایج پژوهش‌ها در زمینه علوم مختلف که مورد نیاز یک انسان قرار می‌گیرد به طرز کاربردی به او آموخته شود. (رفیع پور، ۱۳۸۷: ۳۵۵)

کوئیل و لاسول(رسانه‌های جمعی)

مک کوئیل معتقد است رسانه‌های جمعی مانند تلویزیون، فیلم، کتاب و ... نقش بسیار مهمی در القای ارزش‌های جامعه به افراد دارند. نگرش‌ها و الگوهای رفتاری ما از اطلاعات داده شده و شیوه‌های آرایه شده توسط این رسانه‌ها تأثیر می‌پذیرد. امروزه، نقش رسانه‌ها در جامعه‌پذیری اولیه کودکان و جامعه‌پذیری دراز مدت بزرگسالان، به‌طور گسترده، مورد قبول قرار گرفته است؛ هر چند به عقیده مک کوئیل، هنوز اثبات ماهوی موضوع، تقریباً غیر ممکن است؛ زیرا از یک طرف، هر تأثیری از سوی رسانه‌ها بی‌درنگ، با سایر تأثیرات ناشی از محیط اجتماعی و خانواده، درهم می‌آمیزد. با وجود این، برخی فرضیات اساسی درباره‌ی اثرات بالقوه رسانه‌ها، در سیاست‌های کنترل رسانه‌ها، تصمیم‌گیری‌های خود رسانه و هنجارها و انتظارات والدین در رابطه با استفاده کودکان از رسانه‌ها، متجلی می‌شوند. (مک کوئیل، ۱۳۸۵: ۳۹۳) وی معتقد است مخاطبان از

رسانه‌ها برای کسب تأیید ارزش‌های شخصی، جذب الگوهای رفتاری، هم‌ذات‌پنداری با دیگران و پیدا کردن بینش راجع به خود استفاده می‌کنند. (مک کوئیل، ۱۳۸۲: ۱۱۲)

هارولد لاسول نیز تأکید می‌کند رسانه‌ها در حکم انتقال‌دهنده فرهنگ، برای انتقال اطلاعات، ارزش‌ها و هنجارها از یک نسل به نسل دیگر و از افراد جامعه به تازه واردها، کاربرد دارند. آنها از این راه با گسترش بنیان تجربه‌ی مشترک، انسجام اجتماعی را افزایش می‌دهند. رسانه‌ها با نمایش و عرضه‌ی جامعه‌ای که فرد خود را با آن هم‌هویت ساخته و معرفی کرده است، می‌توانند احساس از خود بیگانگی یا احساس بی‌ریشه بودن او را کاهش دهند. (سورین و تانکار، ۱۳۸۱: ۴۵۲)

روشه (مجازات اجتماعی)

روشه معتقد است به طور کلی، روند اجتماعی شدن، چنین مطرح می‌کند که بین شخص و جامعه نه تنها تضاد و جدایی نیست، بلکه تداوم و تداخل وجود دارد و مجازات‌ها بخشی از روند اجتماعی شدن هستند. به این شکل که عوامل اجتماعی کردن برای آنکه بر درونی کردن هنجارها تأکید کنند، از مجازات‌ها استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، آثار اجتماعی شدن با تأکید بر مجازات‌ها گسترش و دوام می‌یابد و اجتماعی شدن باعث می‌شود تا نقش‌ها و مجازات‌ها بخش جدایی‌ناپذیری از شخصیت فرد شوند؛ به نحوی که ارتباط رفتار با هنجارها نه تنها پذیرفته شود، بلکه به وسیله خود فرد جستجو شود. (روشه، ۱۳۷۹: ۶۱-۵۹)

جعفری نژاد (محیط کار)

جعفری نژاد معتقد است محیط (کار) آموزشی که شامل محیط‌های کاری و مدارس و دانشگاه‌ها نیز می‌شود. تجربه‌های محیط کار بسیار مهم است. طرز رفتار کارفرما با کارگران، بینش و قضاوتی درباره طبیعت بشر در آنها می‌پروراند. کودکی که در محیط خانوادگی دمکراتیک بزرگ شده باشد، اگر رفتار کارفرما با وی از روی پستی باشد، خشم نشان می‌دهد. (جعفری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۵۶)

لذا در مجموع می‌توان عوامل زیر را به‌عنوان عوامل تأثیرگذار در جامعه‌پذیری برشمرد:

عوامل رسمی

نهادهای آموزشی (کودکستان، مدرسه و دانشگاه)، نهادهای ارتشی، محیط کار، حکومت، کارگزاران حکومتی، وسایل ارتباط جمعی رسمی، نهادهای قضایی و انتظامی، ارزش‌های سیاسی، هنجارهای سنتی، هویت ملی و ...

عوامل غیر رسمی

خانواده، روابط متقابل با دوستان، همکاران، گروه‌های هم‌تا و همسالان، عضویت در گروه‌ها و باشگاه‌های غیررسمی، وسایل ارتباط جمعی غیر رسمی، دین و نهادهای دینی، کارگزاری‌های حزبی، انجمن‌های ارادی، فعالیت‌های جمعی در رویدادها (تظاهرات، راهپیمایی، اعتراضات)، افراد شاخص غیر دولتی (سلبریتی‌ها) و ...

نظریات ساخت‌یابی (مشارکت ساختار و فاعلیت)

از نظر گیدنز تا دهه ۱۹۷۰ نظریات خرد و نظریات کلان، مجزا بوده‌اند و امروزه نیاز به ترکیب این دو سطح وجود دارد. تئوری ساخت‌یابی گیدنز پاسخ به چنین نیازی است. به این معنا که شناختی انتزاعی از خصلت‌ها و خصوصیات کلی و عام جامعه را در اختیار ما می‌گذارد. این تئوری برداشتی کلی از امکانات و استعدادهای بنیادی موجود در زندگی اجتماعی به دست می‌دهد. (استونر، ۱۳۸۱: ۴۲۳)

همچنین در تبیین جامعه‌پذیری می‌توان از نظریه ساخت‌یابی سود جست که محور اساسی در آن نحوه مشارکت ساختار و فاعلیت در پدیدآوری رویدادهای اجتماعی است. ساخت جهان فعلی، نتیجه مشارکت آنان‌ها از طریق تعامل کنش‌های آنان است که این کنش‌ها، حاص هنجارها و رفتارهای مشترک آنان‌هاست. اجزای این ساخت، مردم، گروه‌ها و خرده فرهنگ‌ها (عامل‌ها) هستند که از طریق نگرش‌ها و تنظیم روابط و کنش‌ها، دائماً شرایط و موقعیت‌های جدید و تصادفی به وجود می‌آورند. راه حل پیشنهادی گیدنز برای ساختار، با تمرکز بر شیوه‌های عمل اجتماعی به دست می‌آید. او به سود آنچه دوگانگی ساختار می‌نامد استدلال می‌کند؛ به این معنا که ساختار هم به دست کنشگران انسانی به وجود می‌آید و هم وسیله‌ای است که چنین کنشی به

کمک آن صورت می‌گیرد. ساختار را آنان ایجاد می‌کنند. اما آنها هم کنش انسانی را محدود و امکان‌پذیر می‌سازند. (کیوسیو، ۱۳۸۰: ۲۰۳) او معتقد است که هر تحقیقی در علوم اجتماعی با کنش و یا ساخت سروکار دارد و روشن نیست که ساخت، تعیین‌کننده کنش باشد یا بالعکس. (توسلی، ۱۳۸۰: ۲۸) بنابراین، گیدنز سعی می‌کند تصویری از جامعه را حفظ کند، اما در عین حال، تأکید دارد که جامعه از طریق کنش انسانی تولید و بازتولید می‌شود. (کرایب، ۱۳۷۸: ۱۴۲) به عبارت دیگر، ساختار و عاملیت هر دو در ایجاد جامعه‌پذیری نقش مهمی ایفا می‌کنند.

عاملیت: از نظر گیدنز، مفهوم کنش ظرفیت لازم را برای اطلاق به کرداری که از افراد انسانی در زندگی اجتماعی سر می‌زند دارا نیست و همین امر نیاز به اتکا به مفهومی تازه را به نام عاملیت را توجیه می‌کند. از نظر گیدنز، انسان را در حیات اجتماعی نه کنشگر بلکه عامل باید تلقی کرد. (صدیقی، ۱۳۹۸: ۱۴۷)

ساختار: گیدنز اعتقادی به وجود متافیزیکی ساختارها ندارد، چنانکه کسانی چون فروید، لکان و استراوس (ساختارهای ذهنی)، یا مارکس، دورکیم و سوسور به آنها اعتقاد داشتند. او در مجموع معتقد است نظام اجتماعی ساختاری ندارد بلکه خصیلت‌های ساختاری را به نمایش می‌گذارد. (جلایی‌پور، ۱۳۸۴: ۲۴) در واقع از نظر وی نظام‌های اجتماعی که بستر کردارهای اجتماعی را فراهم می‌آورند و به روابط عاملان نظم می‌دهند، به خودی خود و مستقل از عاملان و کردار اجتماعی آنان از ساختار برخوردار نیستند بلکه با تکرار کردارهای عاملان در شرایط زمانی و مکانی متفاوت ساخت می‌یابند. (صدیقی، ۱۳۹۸: ۱۵۲)

رابطه دیالکتیکی عاملیت و ساختار: از نظر گیدنز تقسیم‌بندی اساسی در جامعه‌شناسی و نظریه‌ی اجتماعی، همان است که میان دو رویکرد به تحلیل اجتماعی وجود دارد: رویکرد عامل محور و رویکرد ساختار محور. «رویکرد اول به افراد، مقاصد و نیت‌ها، انگیزه‌ها، باورها، یا ارزش‌ها، به منزله‌ی عوامل شکل‌دهنده به زندگی اجتماعی توجه دارد. رویکرد دوم برای تبیین زندگی فردی و اجتماعی بر فرایندهایی همچون پویای سازمانی یا طبقاتی تأکید دارد». (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۹۰) وی عاملیت و ساختار همچون دو روی یک صفحه کاغذ می‌داند، چنانکه نمی‌توان کاغذی را با یک رو تصور کرد، عاملیت و ساختار را نیز نمی‌توان از یکدیگر جدا دانست. در واقع ساختارها در کردار عاملان اجتماعی نمودار می‌شوند. گیدنز معتقد است که ساختارها به واسطه کردار

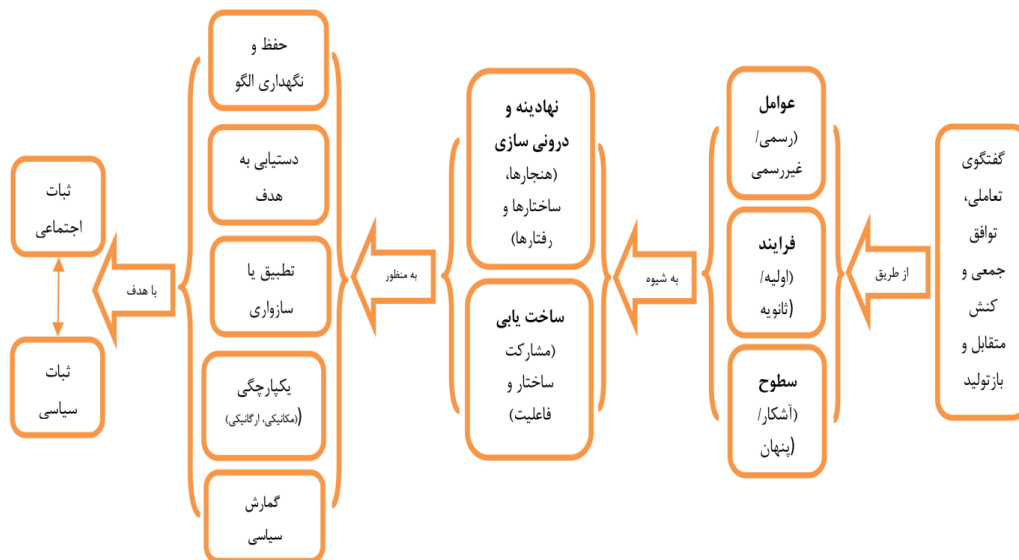
عاملان شکل می‌گیرند. به تعبیری دیگر ساختارها محصول برآیند کردار عاملان اجتماعی‌اند. از این رو کردار اجتماعی را باید نوعی مداخله در مسیر رخداد‌های جهان تلقی کرد. (کلهون، ۱۳۸۷: ۳۸۱) در عین حال عاملان با تکرار کردار خود، ساختارها را بازتولید می‌کنند. از سویی ساختارها بستر کردار عاملان اجتماعی را فراهم می‌کنند و همین بازتولید ساخت در برگشت، کردار انسان را محدود (به واسطه قواعد) و البته ممکن (به واسطه منابع) می‌سازد. بنابراین می‌توان گفت ساختارهای اجتماعی هم همزمان نتیجه کردار انسان هستند و هم بر کردار انسان تاثیر می‌گذارند. لذا بر این اساس قلمرو پژوهش علوم اجتماعی نه تجربه کنش فردی و نه وجود نوعی کلیت اجتماعی، بلکه کردارهای اجتماعی سامان یافته در زمان و مکان است. (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۹-۲؛ ۱۳۸۶: ۵۰-۲۰۰) و از دیدگاه ایشان هر بازتولید اجتماعی بر کاربست و بازکاربست آگاهانه‌ی قواعد و منابع توسط کنشگران در زمینه‌های اجتماعی مستقر استوار است. (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۱۶)

هویت یابی اجتماعی: بازاندیشی در زندگی اجتماعی مدرن در برگیرنده‌ی این واقعیت که عملکردهای اجتماعی پیوسته بازسنجی می‌شود و در پرتو اطلاعات تازه درباره‌ی خود، آنها، اصلاح شده و بدین سان خصلت‌شان را به گونه‌ای اساسی دگرگون می‌سازد. (گیدنز، ۱۳۸۴: ۴۶)

هویت چیزی است که فرد به آن آگاهی داشته و صرفاً در تداوم کنشهایش به او تفویض نشده؛ بلکه فرد به‌طور مداوم و روزمره باید آن را ایجاد کند. به اعتقاد وی هویت امروزین نوعی دستاورد بازتابی است. روایتی که برای هویت خویش در نظر می‌گیریم، الزاماً باید در ارتباط با تغییرات سریع زندگی اجتماعی (به مقیاس محلی و جهانی (شکل بگیرد، دگرگون شود، و به‌طور بازتابی، استحکام یابد. فرد باید اطلاعات حاصل از انواع تجربیات باواسطه) منظور تکنولوژی‌های مدرن پیام‌رسانی مانند تلفن، کامپیوتر و رسانه‌های جمعی را چنان با مسائل محلی در هم بیامیزد که در نهایت بتواند طرح‌های آینده را به طرز منسجم و معتدل با تجربیات گذشته مرتبط سازد. این مقصود فقط هنگامی به تحقق خواهد پیوست که شخص قادر باشد به اصالت درونی دست یابد، منظور چارچوبی از اعتماد بنیادین است که به وسیله‌ی آن بتوان دورهی عمر را به عنوان نوعی وحدت، در برابر رویدادهای اجتماعی پراکنده‌ساز، در نظر گرفت. (گیدنز، ۱۳۸۲: ۳۰۱)

الگوی پیشنهادی

بر اساس رویکرد تلفیقی و جمع‌بندی و استنباط از نظریات برشماری شده در جامعه‌شناسی سیاسی که دارای دیدگاه‌ها و رهیافت‌های تنوع‌گرا و در عین حال مکمل و تا حدودی مرتبط با هم‌اند. از آنجا که یکی از راه‌های بهینه اجرا کردن تحقیق، تحدید موضوع و تمرکز روی مسائل خاصی است، در این تحقیق نیز جنبه‌های خاصی از دیدگاه‌های آنها، با تاکید بر نظریه کارکردگرای ساختاری پارسونز، فرایند لوسین پای و ساخت‌یابی گیدنز، در جامعه‌پذیری سیاسی، الگوی مفهومی سنجش جامعه‌پذیری ارزش‌های انقلاب اسلامی در ارتقاء ثبات اجتماعی سیاسی، با توجه به متغیرهای پژوهش، به شرح ذیل ارائه می‌گردد:



لذا بر اساس این الگوی پیشنهادی، جامعه‌پذیری ارزش‌های اسلامی در محیط‌های هدف یا کل جامعه (به مفهوم گفتگوی تعاملی، توافق جمعی و کنش متقابل و بازتولید آن)، منوط به بکارگیری عوامل (رسمی و غیررسمی) در همه فرایندهای (اولیه و ثانویه) و سطوح (آشکار و پنهان) با دو شیوه اصلی نهادینه و درونی‌سازی (هنجارها، ساختارها و رفتارها) و ساخت‌یابی (مشارکت ساختار و فاعلیت)؛ به منظور دستیابی به پنج هدف عملیاتی حفظ و نگهداری الگو، دستیابی به هدف، و فاعلیت یا سازواری، یکپارچگی و گمارش سیاسی؛ در جهت دستیابی به اهداف غایی تامین ثبات

اجتماعی و سیاسی؛ بوده و برای سنجش آن نیز لازم است مجموعه این عوامل، مورد تحقیق و پیمایش قرار گیرد. همچنین برای ترمیم هرگونه کج کارکردی جامعه پذیری و جامعه پذیری منفی و بازتولید ارزش های اسلامی در جهت دستیابی به ثبات اجتماعی و سیاسی در جامعه نیز لازم است جامعیت لازم مشتمل بر بهره گیری از همه متغیرهای مذکور، در دستور کار تصمیم سازان و تصمیم گیرندگان امنیت اجتماعی و سیاسی در جهت جلوگیری از بحران های اجتماعی - سیاسی قرار گیرد. بدیهی است چگونگی بکارگیری عوامل، فرایندها و سطوح جامعه پذیری، در هر یک از شیوه ها و اهداف می تواند مبنای پژوهش های تکمیلی و متناسب با مسائل عینی جامعه و حل مسائل آن قرار گیرد.

فهرست منابع

- اخترشهر، علی (۱۳۸۶)، مولفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت دینی، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- استونر، ر (۱۳۸۱)، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: مرکز.
- آرون، ریمون (۱۳۷۰)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محمدباقر پرهام، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.
- آلموند، گابریل و دیگران، (۱۳۷۸)، چارچوبی برای سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- برگر، پیتر؛ لوکوکمان، توماس (۱۳۷۵)، ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.
- بشیری، حسین (۱۳۸۲)، آموزش دانش سیاسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- بیات، سهراب (۱۳۸۲)، روانشناسی اجتماعی، تهران: مهرداد.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۰)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- جلایی پور، م. ر (۱۳۸۴)، آشنایی با آرا و آثار گیدنز در: آنتونی گیدنز، چشم‌اندازهای جهانی، تهران: نی.
- جلبی، م (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی نظم، تهران: نشر نی.
- حق‌شناس، علی محمد و همکاران (۱۳۸۷)، فرهنگ معاصر هزاره، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ سیزدهم.
- راش، مایکل (۱۳۷۷)، جامعه و سیاست، مترجم منوچهر صبوری، تهران: سمت.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۷)، آنتومی جامعه، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- روشه، گی (۱۳۷۹)، کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجان زاده، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- زیتلین، ایروینگ (۱۳۷۳)، آینده بنیانگذاران جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: قومس.
- ستوده، هدایت‌الله و همکاران، (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی مفاهیم کلیدی، تهران: آوای نور، چاپ دوم.
- سلیمی، علی؛ داوری، محمد (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی کجروی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.
- سورین، ورنر؛ تانکارد، جیمز (۱۳۸۱)، نظریه‌های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶)، کشاکش آراء در جامعه‌شناسی، هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۵)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۶)، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران: نشر قومس.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۹)، مدیریت سیاسی و خط مشی دولتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۹)، هفت ستون سیاست، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کلهون، ک (۱۳۸۷)، تئوری جامعه شناسی آنتونی گیدنز، ترجمه جمال محمدی، تهران: نی.
- کمالی، علی اکبر (۱۳۷۴)، بررسی مفهوم جامعه پذیری سیاسی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۰)، زندگی بزرگان جامعه شناس، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- کوئن، بروس (۱۳۷۱)، مبانی جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: فرهنگ معاصر.
- کرایب، یان (۱۳۷۸)، نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس نصر، تهران: نشر آگاه.
- کوئن بروس (۱۳۸۷)، مبانی جامعه شناسی، ترجمه و اقتباس غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، انتشارات سمت.
- کوئن، بروس (۱۳۷۳)، درآمدی بر جامعه شناسی، محسن ثلاثی، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ پنجم.
- کیوسیو، پیتر (۱۳۸۰)، اندیشه های بنیادی در جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲)، فراسوی چپ و راست، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، چشم اندازهای جهانی، تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، جامعه شناسی، حسن چاووشیان، تهران: نی، چاپ چهارم.
- گیل، دیوید، ادمز، بریجت (۱۳۸۴)، الفبای ارتباطات، رامین کریمیان و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، چاپ اول.
- مک کوئیل، دنیس (۱۳۸۲)، درآمدی بر نظریه های ارتباطات جمعی، ترجمه پرویز اجلالی، تهران: نشر مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، چاپ اول.
- مهرداد، هرمز (۱۳۷۶)، زمینه های جامعه شناسی سیاسی: جامعه پذیری سیاسی، تهران: پازنگ.
- ورسلی، پ (۱۳۷۸)، نظم اجتماعی در نظریه های جامعه شناسی، ترجمه سعید معیدفر، تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.

- مقالات

- آلموند و پاول (۱۳۷۵)، جامعه پذیری و فرهنگ سیاسی، ترجمه علیرضا طیب، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۳ و ۱۱۴.
- جعفری نژاد، مسعود (۱۳۸۶)، بررسی و تحلیل نقش معلمان بر جامعه پذیری سیاسی، مجله دانشکده علوم، دانش آموزان دوره ی متوسطه: مطالعه موردی بخش پیر بکران، اداری و اقتصادی، سال دوم، بهار و تابستان، شماره ۱۲.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۵)، هویت های قومی و رابطه آن با هویت ملی در ایران، تهران: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور.
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۹۴)، جامعه پذیری سیاسی دانشجویان دانشگاه های دولتی ایران، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره چهارم، زمستان.

زین آبادی، مرتضی (۱۳۸۶)، جامعه‌پذیری حجاب، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۸، سبزی پور، حامد (۱۳۸۷)، جامعه‌پذیری سیاسی: مروری کوتاه بر ادبیات موضوع، ماهنامه رشد علوم اجتماعی، دوره یازدهم، شماره ۴، تابستان.

شارع پور، محمد (۱۳۷۸)، فرهنگ عمومی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۸ و ۱۹، تابستان صدیقی، بهرنگ (۱۳۹۸)، تئوری ساخت یابی آنتونی گیدنز، پیامدهای تئوریک و روش شناختی و کاربرد عملی آن در جامعه‌شناسی، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال سوم، شماره نهم، زمستان.

فیروز حاجیان، علی اصغر؛ جهانگیر جهانگیری (۱۳۸۷)، تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت، مجله علوم سیاسی دانشجویان؛ نمونه‌ی مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره نهم، شماره ۲۴، بهار و تابستان.

قوام، عبدالعلی (۱۳۷۳)، درآمدی بر جامعه‌پذیری سیاسی، مجله نامه علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، دوره هجدهم، شماره ۱.

Bullis, C and B. Bach, (2003), Socialization Turning Points: An Examination of Change in Organizational Identification, Paper Presented at the Annual Meeting of the Western Speech Communication Association Spokane, W A. ERIC Document Number ED.

Data, A. Education and society, (2001), A sociology of African Education Macmillan.

Essen, A.J.A, (2010), Implication for Secondary Education in Nigeria Paper presented at the ۴۰th All Nigeria Conference of Principals of Secondary Schools (ANCOPSS). Uyo, Akwa Ibom state, Nigeria, Vision.

Mead. H . (1976) mind . self and society . from the staud pont of an identity ,Gender, class, nation. london: Riut ledge in assaciation.

Rosenberg, Morris (1981): The self-concept: social product and social force, published in social psychology edited by Rosenberg and Turner, basic Booked.

Scruton, Roger, (2007), The Dictionary of political thought, Palgrave Macmillan, Edition ۳.

Shipman, M.D, (1995), The Sociology of the School, London: Longman.

Turner, john c. & onorato, rina s. (1999) social identity, personality, and the self-organization perspective, in Tom R. Tyler; Roderick.

